

ارزیابی سازوکارهای سنتی اجرای عدالت در جوامع انتقالی

مهین سبحانی*

(تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۳ تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۲۴)

چکیده

سازوکارهای سنتی اجرای عدالت، اخیراً در کنار سایر سازوکارهای کیفری و غیر کیفری در جوامع انتقالی از جمله موزامبیک، رواندا، اوگاندا و سیرالئون، جهت اجرای عدالت نسبت به تخلفات ارتكابی در دوران رژیم‌های پیشین یا جنگ‌های داخلی استفاده شده است. با این وجود، در خصوص شیوه بهره‌برداری از این سازوکارها در راستای تحقق عدالت، اختلاف نظر وجود دارد: برخی معتقدند اجرای عدالت نسبت به آن دسته از تخلفاتی که جرم بین‌المللی محسوب می‌شوند، مستلزم اجرای عدالت کیفری است و لازم است سازوکارهای سنتی با موازین عدالت کیفری منطبق شوند. در این راستا، سازوکار سنتی رواندا با تغییرات بنیادینی مواجه شد و همانند یک دادگاه کیفری اقدام به تعقیب و مجازات عاملان جرایم بین‌المللی نمود. در مقابل، برخی جوامع انتقالی از جمله موزامبیک و اوگاندا بدون اعمال تغییرات بنیادین، سعی در حفظ چارچوب سازوکارهای سنتی و استفاده از آنها داشته‌اند. در این مقاله، ضمن بررسی نظریات رقیب، با استناد به شواهد، بیان خواهیم داشت که سازوکارهای سنتی، بدون اعمال تغییرات بنیادین در تحقق عدالت در جوامع انتقالی موفق عمل کرده‌اند.

واژگان کلیدی: عدالت انتقالی، عدالت ترمیمی، عدالت کیفری، سازوکارهای سنتی اجرای عدالت.

مقدمه

جوامع انتقالی جوامعی هستند که بعد از طی یک دوره تخلفات سنگین حقوق بشری و بشردوستانه قدم در راه انتقال گذاشته‌اند. با توجه به ارتکاب گسترده تخلفات حقوق بشری و بشردوستانه در دوران قبل از انتقال، اجرای عدالت انتقالی در این جوامع یکی از چالش‌های اصلی بوده است. به منظور اجرای عدالت، سازوکارهای مختلفی از سوی این جوامع مورد استفاده قرار می‌گیرند که با توجه به زمان استفاده از آن‌ها تحت عنوان سازوکارهای عدالت انتقالی شناخته می‌شوند. از جمله سازوکارهایی که اخیراً جهت اجرای عدالت انتقالی مورد توجه قرار گرفته‌اند، سازوکارهای سنتی اجرای عدالت هستند.

سازوکارهای سنتی اجرای عدالت برای حل اختلافات و رسیدگی به جرایم در سطح جامعه هستند و می‌توانند به شکل شورای روستا، قبیله، جلسات جمعی بزرگان و ریش سفیدان باشند. در این مجامع در رابطه با چگونگی حل اختلافات و حتی اجرای مجازات بر مجرم تصمیم‌گیری می‌شود. میزان و نوع مجازات و چگونگی حل اختلاف نه تنها به شدت جرم، بلکه به فرهنگ جامعه نیز بستگی دارد؛ بنابراین احکام صادره توسط این مجامع می‌تواند شامل پرداخت جریمه و غرامت، کار اجباری، مجازات یا هر آنچه باشد که به نظر آن‌ها بهترین راه حل برای تخلف ارتکابی باشد. از سازوکارهای سنتی برای حل اختلافات اغلب در آن دسته از جوامعی که به دلیل جنگ‌های طولانی، دستگاه قضایی مستقل از بین رفته یا در جوامعی که به دلیل فساد دستگاه قضایی در دوران رژیم پیشین اعتماد به آن از بین رفته است، استفاده می‌شود (Waldorf 2006: 16). این سازوکارها از گذشته وجود داشته‌اند و صرفاً برای بررسی جرایم دوران قبل از انتقال شکل نگرفته‌اند؛ اما با توجه به این که این سازوکارها اغلب بر سازش بین متخلف و قربانی و جامعه تأکید دارند و دارای ماهیت ترمیمی هستند، می‌توانند به عنوان سازوکارهای متناسب عدالت انتقالی، مدنظر یک جامعه انتقالی قرار گیرند (Mobekk 2005: 281; Drumbl 2000: 1253-1263).

استفاده از سازوکارهای سنتی در جوامع انتقالی برای اولین بار در رواندا مورد توجه جامعه جهانی قرار گرفت. دولت انتقالی رواندا در برخورد با میراث سنگین نسل‌کشی و حوادث آوریل تا ژوئن ۱۹۹۴ و بعد از ناکارآمدی نظام عدالت قضایی و به دنبال دخالت جامعه بین‌المللی در تشکیل دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا، از یک نظام سنتی حل و فصل اختلافات تحت عنوان

۱. در اثبات این ادعا همین بس که عدالت ترمیمی برگرفته از سازوکارهای سنتی اجرای عدالت در جوامع است که در پی مدرنیزه شدن نظام قضایی کشورها به تدریج جایگاه خود را از دست دادند؛ اما امروزه با ناکارآمدی نظام قضایی در برخورد با جرایم گسترده ارتکابی در جوامع انتقالی مجدداً اهمیت خود را بازیافته‌اند (نجفی ابرندآبادی ۱۳۸۲: ۷-۸).

گاچاچا برای تحقق عدالت انتقالی استفاده نمود. البته استفاده از سازوکارهای سنتی در رسیدگی به جرایم بین‌المللی قبل از رواندا در موزامبیک مسبوق به سابقه بوده و بعد از آن در اوگاندا و سیرالئون و تیمور شرقی نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

نکته جالب توجه این است که در حال حاضر سازوکارهای سنتی اجرای عدالت در جوامع انتقالی دیگر نمی‌توانند محدود به قالب سنتی خود بمانند و به اعمال تغییراتی جهت انطباق با نیازهای روز جامعه انتقالی نیاز دارند. مراسم «گامبا»^۱ یک سازوکار کاملاً ابتکاری بر مبنای رسوم موجود در موزامبیک و در پاسخ به عدم وجود سازوکاری مناسب در برخورد با جرایم ارتكابی طی جنگ داخلی در موزامبیک شکل گرفت. معاهدات جو با^۲ بین دولت اوگاندا و شورشیان «ال‌آرای»^۳ متضمن استفاده از سازوکارهای سنتی اجرای عدالت با انجام اصلاحات ضروری بود.^۴ این امر باعث تغییر در «ماتو اوپات»^۵ و سایر سازوکارهای سنتی موجود در اوگاندا شمالی شد؛ اما مهم‌ترین تحول در محاکم «گاچاچا»^۶ در رواندا رخ داد. گاچاچای قدیم در واقع ترکیبی از عدالت کیفری و ترمیمی، اعتراف و اتهام، توافق و محاکمه، بخشش و مجازات، حبس و خدمات اجتماعی بود؛ اما مدرن نمودن آن باعث شد که این محاکم هم در ساختار و هم در عمل به‌طور فزاینده‌ای به رویکرد کیفری گرایش یابند. قانون باعث ایجاد قواعد دادرسی، کنترل دولتی و حضور و مشارکت اجباری مردم در محاکم گاچاچا شد. به‌طوری که محاکم گاچاچا را بیشتر به یک محکمه کیفری و نه سازوکار سنتی تبدیل نمود (Drumbl 2007: 92). مدرنیزه نمودن سازوکارهای سنتی جهت برخورد با جرایم بین‌المللی در یک جامعه انتقالی یک ضرورت است، زیرا این سازوکارها از ابتدا به‌منظور بررسی چنین جرایمی شکل نگرفته‌اند؛ اما در برخی موارد اصلاحات در حدی بوده که منجر به تغییر رویکرد سازوکارهای سنتی شده است. در این مقاله هدف بررسی تغییرات و اصلاحات انجام شده در سازوکارها جهت برخورد با حجم انبوه جرایم ارتكابی در جامعه انتقالی است؛ این که چه اصلاحاتی در موفقیت یا عدم موفقیت سازوکارهای سنتی مؤثر واقع شده‌اند؟ چه تغییرات

1. Gamba

2. Agreement on Implementation and Monitoring Mechanisms, 2008, Art. 2

3. Lord's Resistance Army (LRA)

4. Agreement on Accountability and Reconciliation between the Government of the Republic of Uganda and the Lords Resistance Army/Movement, 2007, Art. 3(1)

5. Mato oput

۶. گاچاچا (Gacaca) به معنای عدالت در سبزه‌زار است. کلمه گاچاچا از یک کلمه‌ی کنیایی نشأت گرفته و به معنای گیاهی لطیف است که افراد می‌توانند بر روی آن نشسته و دورهم جمع گردند. در واقع واژه گاچاچا به مکانی که حل اختلاف در آن صورت می‌گیرد اشاره دارد (Ingelaere 2008: 33).

ضروری جهت کارآمدی سازوکارهای سنتی اجرای عدالت جهت تحقق اهداف عدالت انتقالی نیاز است؟

باتوجه به سؤال‌های فوق ابتدا به بررسی موارد تغییرات بنیادین در سازوکارهای سنتی اجرای عدالت پرداخته می‌شود، سپس مواردی که ضمن اعمال تغییرات لازم یا بدون تغییر، اصول بنیادین سازوکارهای سنتی را حفظ نموده‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرند. در نهایت به بررسی میزان موفقیت این سازوکارها در تحقق اهداف جامعه انتقالی پرداخته می‌شود.

۱- تغییرات بنیادین سازوکارهای سنتی اجرای عدالت در جوامع انتقالی

هنگامی که از تغییرات بنیادین سازوکارهای سنتی اجرای عدالت جهت انطباق با نیازهای روز جامعه داخلی و بین‌المللی صحبت می‌شود، مورد رواندا بهترین نمونه است. دولت انتقالی رواندا بعد از نسل‌کشی ۱۹۹۴ سعی به استفاده از سازوکارهای سنتی در کنار سایر سازوکارهای عدالت انتقالی نمود. مقتضیات خاص جامعه انتقالی رواندا، منجر به اعمال تغییراتی در سازوکارهای سنتی جامعه شد که از آن چیزی جز عنوان سنتی باقی نماند.

جرقه نسل‌کشی‌های ۱۹۹۴ رواندا، در ۶ آوریل ۱۹۹۴ با ساقط شدن هواپیمای حامل رییس‌جمهور در بازگشت از تانزانیا زده شد. هوتوهای تندرو قدرت را در دست گرفتند و اقدام به تحریک مردم برای کشتار توتسی‌ها نمودند. به طوری که تخمین زده می‌شود از آوریل تا جولای ۱۹۹۴ از پانصد هزار تا یک میلیون توتسی کشته شدند. البته هزاران نفر از هوتوها از جمله مخالفان نسل‌کشی، مظنونین به همکاری با توتسی‌ها و ... نیز در درگیری‌های بین هوتوها کشته شدند (Waldorf, *op. Cit.* 28-29). آنچه مسلم است برنامه‌ی نسل‌کشی از سوی مقامات دولت هوتو برنامه‌ریزی شد، اما بخش عمده‌ای از مردم رواندا در آن درگیر شدند. در مجموع می‌توان گفت که مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، سیاسی و حب‌و‌بغض‌های قدیمی در اثر سیاست‌های تبعیض‌آمیز گذشته بین دو گروه قومی توتسی و هوتو باعث فراگیر شدن خشونت‌های قومی شد. البته خشونت‌ها بعد از نسل‌کشی ۱۹۹۴ همچنان تداوم داشت. بعد از کنار گذاشته شدن دولت هوتو از قدرت، توتسی‌ها توانستند قدرت را در دست بگیرند. در نتیجه نظامیان متعلق به دولت پیشین و بخش زیادی از جمعیت هوتو به کشورهای مجاور پناهنده شدند. با حملات مجدد آن‌ها و در پی این تعقیب و گریزها که تا پایان دهه نود ادامه داشت، غیرنظامیان زیادی کشته شدند (Ingelaere, *op. cit.* 31).

با روی کار آمدن دولت جدید در رواندا، این دولت به منظور پایان بخشیدن به بی‌کیفری

حاکم بر جامعه و اجرای عدالت، به سازوکارهای کیفری روی آورد. در کنار تشکیل دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا از سوی شورای امنیت، خود دولت نیز اقدام به بازداشت گسترده عاملان نسل‌کشی در این کشور و برگزاری محاکمات کیفری نمود. به طوری که جمعیت متهمان به نسل‌کشی این کشور که در بازداشت به سر می‌بردند، در پایان سال ۱۹۹۹ نزدیک به صدویست هزار نفر تخمین زده می‌شود. با ازدیاد جمعیت زندانیان کشور، دستگاه قضایی توان رسیدگی به جرایم تمامی متهمان را نداشت از این رو اقدام به آزادسازی مشروط برخی زندانی‌ها نمود (Waldorf, *op. Cit.* 41-46). در تلاش برای حل این مشکل، دولت به سمت سازوکار سنتی اجرای عدالت، یعنی محاکم گاجاچا، رفت. بنا به عقیده برخی (Ingelaere, *op. Cit.* 32) دولت با روی آوردن به محاکم گاجاچا، سیاست خود را بر ایجاد جامعه‌ی جدیدی بنیان نهاد که ملیت رواندایی و نه قومیت هوتو یا توتسی اساس آن را تشکیل می‌دهد. به این ترتیب دولت در پی ایجاد وحدت در جامعه شکاف خورده رواندا برآمد. برای رسیدن به سازش و وحدت، دولت به دنبال استفاده از سازوکارهایی رفت که مطابق فرهنگ جامعه رواندا باشد؛ زیرا محاکم گاجاچا ریشه در فرهنگ مردم رواندا صرف نظر از قومیت آن‌ها داشتند.

۱-۱- تغییرات ساختاری سازوکارهای سنتی رواندا در جهت محاکم کیفری

محاکم گاجاچا قبل از ورود استعمار تنها مرجع حل اختلافات در این کشور بودند، اما این بار موضوعات جدیدی وارد حوزه کاری گاجاچا شده بودند و آن جرایم مربوط به فاجعه نسل‌کشی سال ۱۹۹۴ بود. در سال ۱۹۹۹ بعد از یک دور مذاکره و گفتگو، رییس‌جمهور رواندا کمیسیونی به منظور مدرنیزه نمودن سازوکار سنتی گاجاچا برای رسیدگی به وضعیت متهمان در بند نسل‌کشی ایجاد نمود. قانون گاجاچای جدید در سال ۲۰۰۱ تصویب شد (Ingelaere, *op. cit.* 36). قانون مذکور در سال ۲۰۰۴ به طور اساسی اصلاح شد (Drumbl 2007: 86).

گاجاچای جدید به منظور تعقیب و مجازات عاملان نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت ارتكابی در فاصله زمانی بین اول اکتبر ۱۹۹۰ الی سی و یک دسامبر ۱۹۹۴ ایجاد شده بود. اهداف عمده آن کشف حقیقت، تسریع در روند رسیدگی به اتهامات عاملان نسل‌کشی، برجیدن فرهنگ بی‌کیفری، تحقق سازش بین اقوام رواندایی و استفاده از ظرفیت‌های جامعه رواندا برای تحقق عدالت مبتنی بر فرهنگ جامعه اعلام شده بود (Organic Law No. 40/2000 OF). سه اصل بنیادین این محاکم عبارت بودند از: عمومیت بخشیدن و غیرمتمرکز نمودن اجرای عدالت از طریق محاکمی که در سرتاسر کشور گسترده شده‌اند، توافق بین

متهمان و قضات به منظور ترغیب به افشای حقیقت در ازای تخفیف مجازات^۱ و طبقه‌بندی نوع جرایم در قانون مؤسس آن‌ها (39). (Ingelaere, *op.cit.* 39).

طبق طبقه‌بندی جرایم به موجب قانون مجازات نسل‌کشی که در قانون ایجاد گاجاچا نیز استفاده شد، جرایم با توجه شدت جرم و مجازات به چهار طبقه تقسیم می‌شوند. طبقه اول: جرایم طراحان نسل‌کشی، رهبران، قاتلان بدنام و آن‌هایی که مرتکب شکنجه‌های جنسی شده‌اند؛ طبقه دوم: قتل عمدی یا قتل برنامه‌ریزی شده؛ طبقه سوم: قتل غیرعمد یا ایراد ضرب و جرح شدید؛ طبقه چهارم: جرایم مالی (2). (Organic Law No.08/96 of 30/8/1996, Art. 2). البته در اصلاح این قانون در سال ۲۰۰۴ طبقات دوم و سوم در یکدیگر ادغام شدند (Organic Law No.16/2004 of 19/6/2004, Art. 51).

محاکم گاجاچا به سه دسته طبقه‌بندی شده بودند که به ترتیب اولویت صلاحیتی، شامل محاکم منطقه،^۲ ناحیه^۳ و محله^۴ می‌شدند. به استثنای جرایم طبقه اول، رسیدگی به جرایم سایر طبقات در صلاحیت محاکم گاجاچا قرار داشتند که به ترتیب رسیدگی به جرایم طبقه دوم در صلاحیت محاکم منطقه، جرایم طبقه سوم در صلاحیت محاکم ناحیه و جرایم طبقه چهارم در صلاحیت محاکم محله قرار گرفتند (48). (Organic Law No. 40/2000 OF 26101/2000, *op. cit.* Art. 48). به موجب اصلاحاتی که در سال ۲۰۰۴ صورت گرفت، محاکم منطقه حذف شدند و رسیدگی به جرایم طبقه دوم (طبقات دوم و سوم سابق) به محاکم ناحیه واگذار شد. محاکم محله هم مسئول رسیدگی به جرایم مالی بودند که با توجه به طبقه‌بندی جدید در طبقه سوم قرار می‌گرفتند (Ibid, Art. 42).

در تمام جرایم فوق‌الذکر تحقیقات مقدماتی و جمع‌آوری ادله در پایین‌ترین سطح یعنی توسط محاکم محله صورت می‌گرفت. بدین وسیله جامعه در شناسایی یا تبرئه متهمان به جرایم ارتكابی نقش داشت و در واقع این محاکم محله بودند که نوع اتهام وارده و محکمه صالح به رسیدگی را مشخص می‌کردند (87). (Drumbl 2007: 87). روند رسیدگی در محاکم گاجاچا همانند محاکم قضایی بود، با این تفاوت که در اینجا مقام تعقیب معمولاً همان شخص قربانی بود و

۱. توافق‌های بین متهم و دادستان برگرفته از نظام حقوقی کامن‌لا است که به موجب آن در صورتی که متهم قبل از اثبات جرم از سوی دادستان به برخی از جرایم ارتكابی‌اش اقرار کند و در راه کشف سایر جرایم با دادستانی همکاری نماید، از تخفیف مجازات برخوردار خواهد شد. به علاوه از اتهام‌های وی در سایر جرایم که نسبت به آن‌ها اقرار صورت نگرفته، صرف‌نظر می‌شود (70). (Combs 2006. 70).

2. District-level Gacaca Courts
3. Sector-level Gacaca Courts
4. Cell-level Gacaca Courts

دادستانی وجود نداشت. با رسیدگی و بررسی اطلاعات جمع‌آوری شده و استماع اظهارات طرفین، قضات حکم را در صحن علنی قرائت می‌کردند. برای محکوم امکان استیناف از حکم وجود داشت و در صورت استیناف، پرونده‌ی وی مجدداً توسط محاکم استیناف گاجاچا که متشکل از گروه دیگری از قضات منتخب بود، مورد بررسی قرار می‌گرفت. در صورت اثبات اتهام همانند محاکم قضایی امکان صدور حکم به مجازات حبس وجود داشت. البته از اواسط سال ۲۰۰۷ با افزایش تعداد زندانیان، برای اولین بار محکومین به جای زندان به اردوگاه‌های کار فرستاده شدند (Organic Law No. 40/2000 OF 26101/2000, *op. cit.* Art. 69, 70).

تغییرات مذکور حاکی از تقسیم‌بندی صلاحیتی بین محاکم گاجاچا در رسیدگی به جرایم ارتكابی است که به‌نوعی تداعی‌کننده تقسیم‌بندی صلاحیتی محاکم کیفری حسب شدت جرایم ارتكابی است. شکل عمده احکام صادره نیز به شکل مجازات‌های حبس است که از این جهت نیز تفاوتی بین این محاکم و محاکم کیفری وجود ندارد؛ بنابراین برخلاف محاکم سنتی گاجاچا و برخلاف آنچه در مقدمه قانون ایجاد گاجاچای جدید ذکر شده است، هدف اصلی از ایجاد این محاکم را می‌توان حذف فرهنگ بی‌کیفری دانست. نگاهی به اصول مذکور و اصل طبقه‌بندی جرایم و تقسیم صلاحیت بین محاکم گاجاچا و محاکم قضایی، حاکی از آن است که گاجاچای جدید در واقع مکمل محاکم قضایی برای اجرای عدالت کیفری است. این در حالی است که هدف اولیه محاکم گاجاچا در گذشته، اعاده سازش و وحدت اجتماعی بوده است که از طریق پرداخت غرامت توسط اعضای قبیله فرد متخلف به قبیله زیان‌دیده صورت می‌پذیرفت؛ بنابراین گاجاچای جدید در فضایی ایجاد شد که هدف اصلی آن احراز مسئولیت عاملان جرایم مربوط به حوادث ۱۹۹۴ بود و سازش و عدالت ترمیمی گرچه در زمره اهداف آن ذکر شده است، اما در عملکرد این محاکم نقش برجسته‌ای نداشتند.

۱-۲- ارزیابی تغییرات اعمال شده

با توجه به تغییرات ساختاری که در گاجاچای جدید رخ داد، دیگر نمی‌توان آن را یک سازوکار سنتی اجرای عدالت نامید. تغییرات صورت گرفته به حدی بود که گاجاچای جدید را بیشتر به یک محکمه قضایی کیفری و نه یک سازوکار سنتی نزدیک می‌نمود. با اعمال تغییرات مذکور، وصول اهداف متصور برای گاجاچا، نه غیرممکن، بلکه دشوار گردید و نسخه جدید نسبت به سازوکار سنتی دارای نقاط ضعف فراوانی بود که ذیلاً به آن‌ها می‌پردازیم:

۱-۲-۱- عدم تحقق سازش اقوام

در مقام مقایسه بین نسخه‌ی قدیم گاجاچا با نسخه جدید آن باید گفت که گاجاچای سابق محلی برای حل و فصل اختلافات به منظور اعاده‌ی روابط اجتماعی مسالمت‌آمیز و جلوگیری از کینه و عداوت بین خانواده‌ها بود. تصمیماتی که طی جلسات گاجاچای قدیم اتخاذ می‌شد جنبه‌ی نمادین و ترمیمی داشت و مجازات‌ها به شکل جبران خسارت جمعی برای زیان‌های وارده بودند. در واقع گاجاچای قدیم به دنبال تحقق اهداف عدالت ترمیمی بود. در حالی که گاجاچای جدید به دنبال مجازات اشخاص از طریق صدور حکم حبس است و از این جهت همانند محاکم کیفری و به‌عنوان یک سازوکار دولتی در راستای اجرای قوانین مدون کیفری عمل می‌نماید. در واقع گاجاچای جدید به دنبال تحقق اهداف عدالت کیفری و نه عدالت ترمیمی است.

بنابراین در گاجاچای جدید سازش بین اقوام و افراد، حلقه‌ی گمشده‌ی در بین اهداف این سازوکار سنتی مدرن شده است. تنها شباهت بین گاجاچای جدید و قدیم زمانی است که گاجاچا به بررسی جرایم مالی می‌پردازد. در جرایم مالی دو راهکار وجود دارد. راهکار اول امکان توافق بین متهم و قربانی است و در غیر این صورت راهکار دوم که همان محاکمه است، صورت می‌گیرد. حالت توافق بین متهم و قربانی تنها حالتی است که این سازوکار به شکل سنتی خود عمل می‌نماید (Ingelaere, *op. cit.* 44).

دولت انتقالی باهدف تحقق صلح و سازش، استفاده از سازوکار سنتی گاجاچا را در دستور کار خود قرار داد؛ اما در عمل گاجاچای جدید برخلاف سلف خود نه به دنبال تحقق صلح و سازش، بلکه به دنبال تکمیل کار محاکم قضایی کیفری اعم از دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا و محاکم کیفری داخلی رواندا بوده است. البته دولت رواندا بعدها با اصلاحاتی که در ساختار گاجاچا انجام داد سعی در بارز نمودن جلوه ترمیمی آن داشت. این اصلاحات از طریق کاهش میزان مجازات‌ها بعد از اقرار متهمان و کمک به کشف کامل حقیقت و وارد نمودن مجازات کار اجباری به جای مجازات حبس بود. با این وجود این اصلاحات هم نتوانست وجه بارز کیفری بودن سازوکار گاجاچا را پنهان نماید.

مشروعیت گاجاچای قدیم از مشارکت عموم مردم در این محاکم حاصل می‌شد، اما مردم چندان تمایلی به شرکت در جلسات دادرسی گاجاچای جدید نداشتند. یکی از دلایل عدم رغبت مردم برای شرکت در این جلسات در این بود که اکثریت مردم از قوم هوتو، گاجاچای جدید را به‌عنوان شکلی از اجرای «عدالت فاتحان» و یا حتی عدالت علیه قوم هوتو می‌دیدند؛ از آنجاکه آن‌ها

نمی‌توانستند دعاوی خود را نزد آن‌ها مطرح نمایند، زیرا جرایم ارتكابی توسط دولت حاکم از قلمرو صلاحیتی گاجاچا خارج شده بود. محاکم گاجاچا صلاحیت رسیدگی به جنایات جنگی ارتكابی طی جنگ داخلی که توسط مبارزان توتسی علیه هوتوها اتفاق افتاده بود را نداشتند (Oomen 2005: 905-906). همچنین به دلیل این که صلاحیت این محاکم محدود به دوره زمانی مشخصی از اوّل اکتبر ۱۹۹۰ الی ۳۱ دسامبر ۱۹۹۴ بود، آن‌ها نمی‌توانستند به جرایم ارتكابی بعد از روی کار آمدن دولت جدید، رسیدگی نمایند. به دلیل این عدم استقبال، مشارکت در این محاکم به شکل اجباری در آمد درحالی که برای حاضرین هیچ نقش تعریف شده‌ای در ادای شهادت وجود نداشت. تنها قربانیان و متهمان حق ایراد سخن داشتند و قضات هم همانند دادگاه‌های کیفری بعد از استماع اظهارات طرفین تصمیم‌گیری می‌کردند.^۱ بنابراین از نظر اکثر مردم رواندا که از اقوام هوتو بودند، گاجاچای جدید نمی‌تواند سازش را محقق نماید، بلکه باعث عمیق‌تر شدن اختلاف‌های قومی می‌شود؛ زیرا دولت (اقلیت حاکم) از آن به‌عنوان فرصتی جهت مشروعیت بخشیدن به اهداف سیاسی خود استفاده می‌نماید (Ibid, 905-906).

تلقی اکثریت اعضای جامعه و طرفین محاصمه و اختلاف نسبت به سازوکاری که هدف آن اجرای عدالت و سازش بین آن‌هاست، در کارایی سازوکار مذکور بسیار مؤثر است. هنگامی که یکی از طرفین اختلاف سازوکار مذکور را به‌عنوان سازوکاری می‌شناسد که به شکل تبعیض‌آمیز و گزینشی عمل می‌کند و تنها ادعاهای یک طرف اختلاف را استماع می‌نماید، دیگر نمی‌توان از آن انتظار تحقق صلح و سازش بین طرفین اختلاف را داشت.

۱-۲-۲- عدم جبران خسارت کامل

از آنجا که گاجاچای جدید نمی‌توانست به‌طور مستقیم پاسخگوی نیازهای قربانیان باشد، همان ایرادهای وارده به‌نظام عدالت کیفری به آن‌ها نیز وارد است. البته این محاکم از آن جهت که قربانیان فرصت حضور در آن‌ها و ادای شهادت و بازگویی جرایم ارتكابی علیه خود را داشتند و از این جهت که آن‌ها می‌توانستند شاهد مجازات عاملان جرایم ارتكابی باشند، می‌توانست از جهت روانی آثار مثبتی را برای بازماندگان بر جای بگذارد؛ اما در نهایت احکام صادره به شکل حبس و یا کار در اردوگاه‌های کار اجباری هیچ منفعتی را بابت زیان‌های وارده عاید آن‌ها نمی‌نمود و هیچ جبران خسارتی برای آن‌ها وجود نداشت. اکثر قربانیان نسل‌کشی از

۱. به‌موجب ماده ۲۹ قانون گاجاچای ۲۰۰۴: «هر شهروند رواندایی مکلف به مشارکت در فعالیت‌های محاکم گاجاچا است.» (Organic Law No.16/2004 of 19/6/2004, op. cit. Art. 29)

خانواده‌های فقیر و بی‌بضاعت بودند و بستگان آن‌ها به دنبال دریافت جبران خسارتی از طریق گاجاچا بودند. درحالی‌که به‌زعم قربانیان احکام صادره توسط محاکم گاجاچا تنها دربرگیرنده منافع دولت بود (Ingelaere, *op. cit.* 48).

علیرغم این‌که در قانون مجازات نسل‌کشی ۱۹۹۶ و قانون ایجاد گاجاچا ۲۰۰۱ تأسیس صندوقی برای جبران خسارت قربانیان نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت پیش‌بینی شده بود، هیچ‌گاه چنین صندوقی تأسیس نگردید. این صندوق به‌منظور اجرای احکام جبران خسارتی که توسط محاکم قضایی و محاکم گاجاچا صادر می‌گردید، پیش‌بینی شده بود. البته احکام جبران خسارتی هم که از طرف محاکم قضایی این کشور در محکومیت عاملان نسل‌کشی صادر گردید به دلیل اعسار محکومین هرگز قابلیت اجرایی نیافتند. دولت هم به دلیل اختصاص مبلغی از بودجه سالیانه‌اش به صندوق کمک به نیازمندترین بازماندگان^۱ و تأیید فجایع ارتكابی از سوی دولت پیشین، مدعی است که تعهدش را در جبران خسارت از قربانیان ایفا نموده است (Ibid, 51).

بنابراین در فقدان سازوکاری برای جبران خسارت قربانیان، آن‌ها انگیزه‌ی خود را برای مشارکت در گاجاچای جدید از دست دادند. درحالی‌که در گاجاچای قدیم، نتیجه رسیدگی‌ها تحقق سازش و آشتی بین دو طرف در وهله اول از طریق جبران خسارت خانواده قربانی بود. البته استفاده از محکومین برای ارائه خدمات اجتماعی اجباری در گاجاچای جدید پیش‌بینی شده است. به نظر برخی این امر می‌تواند به‌عنوان یک نوع جبران خسارت جمعی برای قربانیان در نظر گرفته شود. در پاسخ به این ادعا باید گفت که جبران خسارت را باید از برنامه‌هایی که در جهت خدمت‌رسانی به کل جامعه و بدون تفکیک بین قربانیان و سایر شهروندان ارائه می‌شوند، تمیز داد. همچنین با توجه به سابقه تاریخی تلخی که در گذشته در رابطه با استثمار اکثریت هوتو توسط اقلیت توتسی وجود داشته، توسعه چنین مجازاتی می‌تواند یادآور تبعیض‌های قومیتی گذشته باشد و در جهت عکس تحقق سازش عمل نماید (Ibid, 59). طبق گزارش دیده‌بان حقوق بشر ۷۵۰ نفر از افرادی که تا سپتامبر ۲۰۰۵ در این محاکم محکوم شده بودند، برای انجام کار اجباری به یک مکان فرستاده شدند (Human Rights Watch, World Report (Events of 2005) 124(2006), In Drumbl 2007: 91). این امر علاوه بر چالش فوق با عملکرد گاجاچای قدیم در ارائه جبران خسارت مستقیم به قربانیان جرایم

۱. در سال ۱۹۹۸ دولت صندوق کمک به نیازمندترین بازماندگان (Fonds d'Assistance aux Rescapes du Genocide) را تأسیس نمود که عمدتاً کمک‌هزینه‌های آموزشی و بهداشتی را به این افراد ارائه می‌نماید. البته این یک صندوق جبران خسارت که احکام صادره از سوی محاکم قضایی و گاجاچا را اجرا نماید، نیست (Law No. 02/98 of 22/01/1998).

ارتكابی در تعارض قرار می‌گیرد (Drumbl 2007: 91).

ارتكاب جرم در وهله اول باعث ایراد خسارت به بزه‌دیده می‌شود، بنابراین مهم است که اجرای عدالت به نحوی صورت پذیرد که خسارات وارده تا حد ممکن جبران گردد؛ همان امری که از طرف حامیان عدالت ترمیمی به‌عنوان یکی از نقاط ضعف نظام عدالت کیفری تلقی می‌گردد. قصور در اجرای این مهم در نهایت باعث عدم رضایت بزه‌دیدگان و خانواده‌های آنان خواهد شد؛ عدم رضایتی که منجر به الفای حس ناعادلانه بودن و بی‌فایده بودن نسبت به سازوکار مورد استفاده خواهد شد و به تبع آن میزان مشارکت و استقبال از سازوکار مورد استفاده را کاهش خواهد داد.

۱-۲-۳- محدودیت در کشف حقیقت

یکی دیگر از ایرادهای وارد بر گاجاچا در فقدان تعبیه راهکاری به‌منظور کشف حقیقت است. از آنجاکه این محاکم همانند محاکم کیفری عمل می‌کردند، حقایق برآمده از آنها عمدتاً حقایق جدلی بود که از طریق مواجهه و رویارویی دو طرف متهم و بزه‌دیده و نه از طریق گفتگو حاصل شده بود. همچنین حقایق در گاجاچا تا حد زیادی با استفاده از فرآیند اقرار متهمان و بدون بررسی زوایای جرایم اقرار شده کشف می‌شد. اقراریری که تا حد زیادی در تخفیف مجازات متهمان مؤثر بود (Ingelaere, *op. cit.* 51; Waldorf, *op. cit.* 73). به‌موجب اصلاحاتی که در قانون ایجاد گاجاچا صورت گرفت، متهمان بعد از اقرار باید عذرخواهی نمایند (Organic Law No.16/2004 of 19/6/2004, *op. cit.* Arts. 54, 61) و محل بقایای اجساد قربانیان را نشان دهند (Ibid, Art. 54(1)). این اصلاحات به‌منظور جلوگیری از اقرار کذب متهمان و ترغیب متهمان برای ابراز پشیمانی از جرایم ارتكابی صورت گرفتند.

حقایق برآمده از این محاکم اغلب با اقرار متهمان و با ترغیب آنها به تخفیف مجازاتشان به‌دست آمده است. شرکت کنندگان در این محاکم به‌ندرت حاضر به شهادت دادن در ارتكاب جرایمی بودند که اکثر آنها به‌صورت مشهود و علنی اتفاق افتاده بودند. مردم عادی با سکوت کردن و عدم افشای این جرایم به‌زعم خودشان وفاداری خود را نسبت به هم‌قبیله‌ای‌های خود نشان می‌دادند. همچنین ترس از انتقام‌گیری بعدی متهمان از آنها، انگیزه‌ای دیگر برای عدم شهادت آنها در محاکم گاجاچا بود (Waldorf, *op. cit.* 68-72).

البته تغییرات وضع شده در برخی جهات منجر به برتری گاجاچای جدید در مقایسه با گاجاچای قدیم شده است، به‌طوری که مردم رواندا گاجاچای جدید را بر محاکم ملی و دادگاه

بین‌المللی کیفری برای رواندا ترجیح می‌دادند. از دلایل عمده در ترجیح گاجاچای نزدیکی مکانی آن به مردم رواندا است (Ingelaere, *op. cit.* 51). مزیت دیگر گاجاچای جدید در نقش برجسته‌ی زنان در دادرسی‌های آن است. گاجاچای جدید برخلاف گاجاچای قدیم دیگر متشکل از بزرگان قبایل نیست، بلکه اکثر آن‌ها از قضات منتخب نسبتاً جوان تشکیل شده‌اند و نزدیک به یک‌سوم ترکیب آن‌ها را زنان تشکیل می‌دهند. درحالی‌که حضور زنان در گاجاچای قدیم غیرممکن بود (Waldorf, *op. cit.* 52). همچنین سرعت عمل گاجاچای در رسیدگی به جرایم باعث شد که این محاکم بتوانند تا حدودی ناکارآمدی دستگاه قضایی را در رسیدگی به جرایم ارتكابی جبران نمایند. با این حال، به نظر می‌رسد که دخالت‌های دولت جهت تغییر گاجاچای قدیم و تبدیل آن به شکل جدیدش منجر به ناکارآمدی گاجاچای در تحقق اهدافش شد. گاجاچای، سازوکاری غیررسمی جهت حل و فصل اختلافات بوده که ریشه در فرهنگ مردم جامعه داشته است. دخالت دولت و سیاسی نمودن فرآیند رسیدگی، اجباری نمودن حضور و مشارکت، وارد نمودن عناصر نظام قضایی به آن و در مقابل عدم توجه به جبران خسارت قربانیان از جمله عواملی بودند که گاجاچای را از شکل سنتی‌اش منحرف نمودند. البته دولت تلاش‌هایی جهت رفع این ایرادها و نزدیک نمودن آن به شکل سنتی‌اش نمود تا کارایی آن در تحقق اهدافش همان‌گونه که در گذشته عمل می‌کرده، بیشتر شود. با این وجود نمی‌توان گاجاچای جدید را در زمره سازوکارهای غیرکیفری عدالت انتقالی قرار داد. گاجاچای جدید برخلاف سلفش سازوکاری کیفری توأم با ابتکاراتی ملی جهت حل مشکلات پیش‌روی جامعه انتقالی رواندا است.

۲- موارد ثبات اصول اساسی سازوکارهای سنتی اجرای عدالت در جوامع انتقالی

در مقابل دولت انتقالی رواندا که با تغییرات فاحشی سازوکار سنتی را به شکلی متفاوت از شکل سنتی‌اش ارائه نمود، اغلب جوامع انتقالی از سازوکارهای سنتی به همان شکل رایج و تنها با اعمال تغییراتی محدود جهت انطباق با وضعیت رسیدگی به جرایم بین‌المللی استفاده نموده‌اند. در این قسمت به بررسی آن دسته از جوامع انتقالی خواهیم پرداخت که از سازوکارهای سنتی اجرای عدالت در خلأ سازوکارهای کیفری و یا در تقابل با آن‌ها و یا توأم با آن‌ها استفاده کرده‌اند، بدون آنکه تغییری فاحش در ساختار سازوکارهای سنتی ایجاد شود:

۲-۱- سازوکار سنتی در خلأ سازوکارهای کیفری

اولین جامعه انتقالی که بعد از سال‌ها جنگ داخلی از سازوکارهای سنتی جهت اجرای

عدالت استفاده نمود، موزامبیک بود. بعد از سال‌ها جنگ داخلی در موزامبیک، توافق صلحی در سال ۱۹۹۲ بین طرفین درگیر منعقد شد. جنگ داخلی در موزامبیک نه تنها باعث از بین رفتن تمام زیرساخت‌های اقتصادی این کشور شد، بلکه منجر به آوارگی حدود چهار میلیون نفر از مردم این کشور و هجوم آن‌ها به مناطق امن‌تر گردید. (Igreja 2009: 425). ده روز بعد انعقاد موافقت‌نامه‌ی صلح بین دولت و شورشیان، پارلمان موزامبیک قانون عفو عمومی برای جرایم ارتكابی مابین سال‌های ۱۹۷۹ الی ۱۹۹۲ را تصویب نمود. بعد از تصویب این قانون هیچ اقدامی در رابطه با کشف حقیقت جرایم ارتكابی و یا جبران خسارت از قربانیان و یا اعلام عذرخواهی رسمی صورت نگرفت و در این قانون و یا قوانین بعدی هم اشاره‌ای به موارد فوق نشد (Igreja, Dias-Lambranca 2008: 65). در واقع قانون عفو صادره یک عفو مطلق و کور بود که بدون رعایت حقوق قربانیان صادر شد. حتی می‌توان این قانون را در زمره‌ی عفوهای خوداعطاشده قرار داد که توسط یکی از طرفین درگیر در جنگ که خود متهم به ارتكاب جرایم بین‌المللی بود، وضع شده بود. در واقع در توافق صلح و قانون عفو صادره تنها موضوعی که مورد توجه قرار نگرفته بود، بررسی جرایم ارتكابی طی جنگ و رسیدگی به وضعیت قربانیان جنگ بود (Igreja, op. cit. 426).

در نتیجه‌ی این توافق صلح و قانون عفو عمومی، قربانیان راهی جز بازگشت به خانه‌های خود و زندگی در کنار عاملان جرایم ارتكابی علیه خود و فراموش نمودن مظالم ارتكابی علیه خود نداشتند. با توجه به این که هیچ اقدامی برای جبران خسارات وارده بر قربانیان صورت نگرفته بود، انتظار می‌رفت که چرخه‌ای از خشونت‌ها به شکل انتقام‌گیری‌های شخصی تداوم یابد. (Ibid, 427) با این وجود بعد از پایان جنگ سربازان متعلق به گروه‌های درگیر به خانه‌های خود بازگشتند و هیچ گزارشی از وقوع مجدد درگیری‌ها به‌ویژه در منطقه‌ی گرنگسا^۱ ارائه نشد (Igreja, Dias-Lambranca, op. cit. 67)، اما نکته‌ی قابل تأمل در این بود که به جای تحقیق و تفحص و تعقیب و مجازات در جاهایی که قتل و کشتار صورت گرفته بود، این رهبران مذهبی جامعه بودند که نقش کلیدی ایفا کردند. این رهبران که تحت عنوان «گراندریس»^۲ شناخته می‌شدند در جامعه موزامبیک بسیار مورد احترام بودند و نقش فعالی در ادغام مجدد سربازان جنگ در جامعه از طریق برگزاری مراسم سنتی و مذهبی ایفا کردند. این مراسم در مناطقی که قتل و کشتارهای گسترده‌ای صورت گرفته بود برگزار می‌شد. بنابر باور مردم جامعه، این مراسم باعث شسته شدن خون ریخته

1. Gorongosa
2. Curandeiros

شده بر زمین می‌شد و به این ترتیب باعث آشتی بین مرده‌ها و زنده‌ها می‌گشت. این مراسم در جامعه موزامبیک بسیار مورد احترام بود و موجب گردید که افراد متعلق به گروه‌های درگیر بعد از اتمام درگیری‌ها در یک منطقه در کنار هم زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند. در واقع مراسم به این دلیل توجیه می‌شد که کشتارهای صورت گرفته یک مسئله شخصی بین خانواده‌های قربانیان و عاملان این قتل‌ها نیست، بلکه یک امر جمعی است که در جامعه اتفاق افتاده و باید از طریق جمعی حل و فصل شود (Hayner 2011: 197-204). هفت سال بعد از پایان جنگ نیز مراسم جدیدی مبتنی بر باورهای مردم منطقه در جوامع متأثر از جنگ به نام «گامبا»^۱ برگزار شد. گامبا مراسمی بود که طی آن اتهام‌ها و درخواست‌های جبران خسارت توسط شفا دهندگان گامبا مورد مذاکره و بررسی قرار می‌گرفت. در واقع این لزوم توجه به نیازهای قربانیان بود که باعث احیای چنین مراسمی شد.

بنا به اعتقاد مردم موزامبیک، در صورتی که جرایم ارتكابی علیه اشخاص مورد رسیدگی قرار نگیرد، ارواح آن‌ها در بدن یکی از بستگان عاملان جرم وارد می‌شود و موجبات درد و ناراحتی وی را فراهم می‌آورد؛ بنابراین اعتقاد روح سرگردان برای اجرای عدالت به این دنیا برمی‌گردد. در این صورت عامل جرم ارتكابی و بستگان آن‌ها نزد اشخاصی تحت عنوان «شفا دهندگان گامبا»^۲ حضور می‌یابند تا با بررسی جرایم ارتكابی و ارائه جبران خسارت مناسب، روح ناراضی را متقاعد نمایند که از بدن آن شخص خارج شود (Igreja, *op. cit.* 428). باید اذعان نمود که برگزاری چنین مراسمی باعث شد که جامعه از طریق این سازوکار به بررسی تاریخ گذشته پردازد و با ارائه جبران خسارت در هر مورد سعی نماید که علاوه بر کشف حقیقت جرایم ارتكابی، راه را برای سازش بین اعضای جامعه باز نماید. به طوری که با وجود ارتكاب جرایم سنگینی که در طول سال‌ها جنگ داخلی در این کشور اتفاق افتاد، بعد از توافق صلح، جامعه دیگر شاهد تکرار خشونت‌ها و ارتكاب جرایم به منظور انتقام‌گیری نبود. این سازوکار باعث گردید که خانواده‌های بسیاری که در اثر جنگ از یکدیگر جدا شده بودند، اختلافات را کنار گذارند و دوباره در کنار هم جمع شوند (Igreja, Dias-Lambrance, *op. Cit.* 75-82).

در سازوکار سنتی گامبا، شفا دهندگان گامبا، خود به تنهایی مراسم را برگزار نمی‌کردند، بلکه در این مراسم تمامی مردم منطقه مشارکت می‌نمودند. قبل از شروع مراسم، با صدای طبل

۱. گامبا (ماگامبا در حالت جمع) به معنای روح سربازان مرده‌ای است که به منظور اجرای عدالت به عالم واقعیت بازمی‌گردند. شفا دهندگان گامبا در اشکال و جلوه‌های مختلف هم به درمان زخم‌های گذشته می‌پرداختند و هم نقش اساسی در تحقق عدالت ترمیمی در بین بازماندگان جنگ ایفا می‌کردند. (Igreja, Dias-Lambrance, *op. cit.* pp. 61-62)

2. Gamba Healers

مردم منطقه را از برگزاری چنین مراسمی مطلع می‌نمودند و مردم با مشارکت در این مراسم به قربانی برای بیان خاطرات تلخ گذشته و جبران زیان‌های وارده کمک می‌نمودند (Ibid, 73). مراسم گامبا این فرصت را برای جامعه ایجاد می‌نماید که مردم منطقه و خانواده‌هایی که جنگ باعث جدایی آن‌ها از یکدیگر شده است، مجدداً در کنار هم جمع شوند و به بررسی جرم ارتكابی بپردازند. در این مراسم متهم، بزه‌دیده و مردم منطقه دورهم جمع می‌گردند و شفا دهندگان گامبا با بازگو نمودن ماجرا و اتهام وارده، متهم را ترغیب می‌نمایند که به جرم ارتكابی اقرار نماید. اقرار متهم در اینجا جنبه اختیاری دارد، اما فضای مراسم به گونه‌ای است که متهم را ترغیب به اقرار می‌نماید. به این ترتیب یکی از اهداف این مراسم کشف حقیقت از زبان خود عامل جرم است؛ اما در کنار کشف حقیقت، سازش بین خانواده‌های جدا شده طی جنگ داخلی نیز محقق می‌گردد. در عین حال تأیید جرم ارتكابی از سوی متهم می‌تواند حاکی از نوعی پذیرش مسئولیت خطای ارتكابی باشد که در پی آن باید جبران خسارتی صورت پذیرد تا روح سرگردان (بنا به اعتقاد مردم منطقه) راضی به رها کردن بدن قربانی خود شود (Igreja, op. cit. 430-432). جبران خسارتی که در نهایت از سوی شفا دهندگان گامبا دستور داده می‌شود، جنبه فردی نداشته و مسئولیت اجرای آن تنها بر عهده‌ی عامل جرم نبوده، بلکه این جبران خسارات جنبه‌ی جمعی و نمادین دارند (Igreja, Dias-Lambrance, op. cit. 77)؛ بنابراین نه تنها مراسم گامبا به شکل جمعی بوده، بلکه نتیجه‌ی حاصل از آن نیز مانند الزام به تدفین مطابق با آداب و رسوم، ساخت خانه‌ای برای بستگان قربانی از سوی خانواده‌ی متهم، به شکل جبران خسارات جمعی بود. به هر حال آنچه مشخص است در بین اهداف گامبا تعقیب و مجازات عاملان جرایم ارتكابی جایگاهی ندارد (Igreja, op. cit. 436).

در وضعیت جامعه انتقالی موزامبیک، این جامعه بود که بدون هیچ دخالت دولتی، به سمت به‌کارگیری یک سازوکار سنتی اجرای عدالت رفت و بدون استفاده از الگوی عدالت کیفری سعی نمود از طریق کشف حقیقت و ارائه جبران خسارات، سازش را در جامعه به ارمغان آورد. دو اصل اساسی عدالت ترمیمی، کشف حقیقت و جبران خسارت، مبنای کار سازوکارهای سنتی موزامبیک بود که هدف نهایی یعنی سازش را محقق ساخت. عدالت ترمیمی همان‌گونه که «هوارد زهر» آن را تعریف می‌نماید «فرآیندی است برای درگیر نمودن کسانی که سهمی در یک جرم خاص دارند - تا آنجا که امکان‌پذیر است - تا به طریق جمعی نسبت به تعیین و توجه به صدمات و زیان‌ها و تعهدات جهت التیام و بهبود بخشیدن و راست گرداندن امور به‌اندازه‌ای که امکان‌پذیر است اقدام نماید» (زهر ۱۳۸۳: ۶۲، به نقل از غلامی، همان، ۱۰).

برگزاری چنین مراسمی در دوره‌ی بعد از جنگ داخلی در موزامبیک حاکی از تمایل قربانیان و بازماندگان جنگ برای تغییر فرهنگ سکوت و انکاری بود که بعد از توافق صلح در جامعه‌ی موزامبیک حاکم شده بود.

بنابراین این سازوکار را می‌توان نمونه‌ای از یک سازوکار عدالت ترمیمی دانست که در آن جامعه نقش اصلی را بر عهده می‌گیرد. درحالی‌که سازوکار عدالت کیفری در وهله اول یک سازوکار دولت‌محور است که به دنبال احراز مسئولیت کیفری شخصی است.^۱ هدف سازوکارهای سنتی در نهایت بازگشت روابط مسالمت‌آمیز در بین اعضای جامعه‌ای است که در اثر بیش از یک دهه جنگ و خونریزی دچار انشعاب و چنددستگی شده است.

۲-۲- سازوکار سنتی در تقابل با سازوکارهای کیفری

استفاده از سازوکار سنتی مبتنی بر اصول اولیه آن به جامعه موزامبیک محدود نماند، بلکه اوگاندا نیز نمونه دیگری از جامعه انتقالی بعد از جنگ است که به سازوکارهای سنتی متوسل شد. بعد از استقلال اوگاندا در سال ۱۹۶۲، این کشور شاهد چرخه‌ای از خشونت‌ها و جنگ‌های داخلی بود که به‌طور عمده در منطقه‌ی «آکلی»^۲ در شمال اوگاندا اتفاق افتاد. در نهایت آخرین جنگ داخلی در این کشور بین دولت و شورشیان ال‌آرای (از اقوام شمالی) برای حدود دو دهه به طول انجامید. شورشیان ال‌آرای اقدام به ربودن بیشتر از بیست هزار کودک اغلب از مناطق شمالی و مجبور نمودن آن‌ها به مشارکت در مخاصمات مسلحانه و استفاده از آن‌ها به‌عنوان بردگان جنسی نمودند. تداوم جنگ و فرسایشی شدن آن و عدم برتری کامل دو طرف نسبت به یکدیگر باعث شد که راهکارهای مختلفی برای پایان بخشیدن به جنگ به کار گرفته شود که از آن جمله می‌توان به قانون عفو عمومی سال ۲۰۰۰ به‌منظور ترغیب شورشیان برای تسلیم شدن اشاره نمود که در نهایت موفقیت‌آمیز نبود (Baines 2005: 1). در نوامبر ۲۰۰۳، دولت اوگاندا رسیدگی به وضعیت این کشور و جرایم ارتكابی توسط شورشیان را به دیوان بین‌المللی کیفری ارجاع داد. دیوان هم بلافاصله شروع به تحقیق در رابطه با جرایم ارتكابی در این کشور نمود و در آگوست ۲۰۰۵ برای پنج نفر از فرماندهان ارشد ال‌آرای قرار بازداشت صادر نمود.

در مقابل در چهاردهم جولای ۲۰۰۶ مذاکراتی در شهر جويا در سودان جنوبی بین طرفین درگیر به‌منظور رسیدن به یک توافق صلح آغاز شد. در بیست و ششم آگوست ۲۰۰۶ طرفین بعد از

۱. برای مقایسه بیشتر بین نظام عدالت کیفری و نظام عدالت ترمیمی رجوع شود به: غلامی، همان، ۸۴-۸۱.

ساعت‌ها مذاکره به یک توافق به‌منظور کنار گذاشتن مخاصمات و چگونگی حل و فصل اختلافات دست یافتند. با این وجود شورشیان ال‌آرای خواهان توقف کار دیوان بین‌المللی کیفری در رابطه با وضعیت اوگاندا بودند، اما دولت معتقد بود که با استفاده از سازوکارهای سنتی اجرای عدالت مندرج در توافقات صلح، دیوان بین‌المللی کیفری متقاعد می‌گردد که رسیدگی به جرایم ارتكابی را به سازوکارهای سنتی در داخل کشور واگذار نماید (Latigo 2008: 99).

در بیست و نهم ژوئن ۲۰۰۷، دولت و شورشیان ال‌آرای در رابطه با یک مجموعه از برنامه‌های سازش و مسئولیت به توافق رسیدند و به این ترتیب یک‌قدم دیگر به توافق صلح جامع نزدیک‌تر شدند. در این برنامه‌ها از سازوکارهای سنتی مانند «کُلو کُور»^۱ «ماتو اوپات»^۲ «کایو کُک»^۳ «ایلس»^۴ و «تونو کی کوکا»^۵ نام‌برده شده بود که باید توأم با اصلاحات لازم به‌عنوان بخشی از سازوکارهای لازم برای احراز مسئولیت و تحقق سازش به‌کاربرده می‌شدند.^۶ ماتو اوپات سازوکار سنتی اجرای عدالت در منطقه آکلی در شمال اوگانداست که نقطه‌ی ثقل ارتكاب سنگین‌ترین جرایم در طول جنگ‌های داخلی این کشور بوده است.

مراسم ماتو اوپات به‌منظور اعاده روابط بین قبایل در صورت وقوع قتل اعم از عمد و یا غیرعمد برگزار می‌گردد. از آنجا که این اعتقاد وجود دارد که قتل بر کل قبیله و روابطش با سایر قبایل تأثیر می‌گذارد. ماتو اوپات مراسمی است که باهدف تحقق آشتی بین دو قبیله درگیر، کشف حقیقت و پرداخت غرامت برگزار می‌گردد. نکته لازم به ذکر در این است که مراسم ماتو اوپات مبتنی بر مشارکت داوطلبانه عامل قتل در پذیرش نقشش در جرم ارتكابی است. البته در صورت عدم اقرار داوطلبانه به حقیقت قتل ارتكابی بنا به اعتقاد مردم منطقه بر سر وی و اقوامش بلا نازل خواهد شد (Baines 2005: 54-55).

در تمام قتل‌های ارتكابی اعم از عمد و غیرعمد، قبیله‌ی قاتل ملزم به پرداخت خون‌بها به قبیله‌ی مقتول است. شورای بزرگان، بزرگی را از قبیله‌ی ثالث برای داوری بین دو قبیله انتخاب می‌نمایند تا چگونگی پرداخت خون‌بها و مقدمات این کار را فراهم آورد. البته در اعتقادات مردم آکلی هیچ‌گاه بهای خون ریخته شده را با کشتن شخص دیگر جبران نمی‌کنند و هیچ مجازات مرگی در بین آن‌ها وجود ندارد. به نظر آنان کشتن شخص دیگر تنها به معنای از بین

1. Culo Kwor

2. Mato Oput

3. Kayo Cuk

4. Ailuc

5. Tonu ci Koka

6. Agreement on Accountability and Reconciliation between the Government of the Republic of Uganda and the Lords Resistance Army/Movement, 2007

رفتن نیروی کار برای جامعه است، بدون این که منفعتی را عاید طرف مقابل نماید؛ بنابراین پرداخت خون بها اغلب به شکل پرداخت غرامت به خانواده‌ی مقتول است تا از آن به منظور ازدواج و تجدید نسل و جایگزینی شخص ازدست‌رفته استفاده شود (Latigo, *op. cit.* 104). بعد از پرداخت غرامت، بزرگان ترتیب برگزاری مراسم سازش به منظور آشتی دو قبیله و ازسرگیری مجدد روابط را فراهم می‌آورند. هدف اصلی مراسم، برقراری سازش بین دو قبیله درگیر است که این امر از طریق میانجی‌گری بزرگان، پذیرش مسئولیت و اظهار پشیمانی و پرداخت غرامت صورت می‌پذیرد. برگزاری مراسم باعث ترغیب دو قبیله دشمن برای ازسرگیری مجدد روابط مسالمت‌آمیزشان می‌گردد. نکته مهم اینجاست که هیچ تصمیمی بدون توافق تمام طرفین درگیر اتخاذ نمی‌گردد (Ibid, 105).

در مراسم ماتو اوپات در آکلی اوگاندا هم بر مسئولیت شخصی افراد و هم بر مسئولیت جامعه برای حل اختلاف به وجود آمده و برقراری مجدد روابط فردی و جمعی تأکید می‌شود. در این مراسم هم افراد و هم جامعه هر دو مسئول جبران خسارت وارده هستند. سازوکار سنتی اجرای عدالت در اوگاندا شمالی بیانگر غنای این سازوکار در مدیریت حل اختلافات با بهره‌گیری از اصول عدالت ترمیمی است. در این سازوکار سنتی برخلاف نظام عدالت کیفری بر اولویت صلح و سازش بر عدالت کیفری تأکید می‌شود (Ibid, 108) و استفاده از ارکان عدالت ترمیمی در آن به وضوح قابل مشاهده است. کشف حقیقت، مشارکت داوطلبانه، اعتمادسازی و جبران خسارت و بازپروری عامل خطای ارتكابی و تلاش جهت سازش بین طرفین درگیر از جمله خصوصیات برجسته سازوکار سنتی جامعه آکلی در اوگانداست که آن را به نظام عدالت ترمیمی نزدیک نموده است (Baines 2005: 14). به دلیل اهمیت جبران خسارت و کشف حقیقت نزد قربانیان، اغلب آن‌ها از استفاده از سازوکارهای سنتی اجرای عدالت استقبال کردند (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, *op. cit.* 54).

نمونه اوگاندا با توجه به این که رسیدگی به وضعیت آن به دیوان بین‌المللی کیفری ارجاع داده شده است، می‌تواند نمونه جالبی از تقابل بین سازوکار عدالت کیفری و سازوکار سنتی اجرای عدالت باشد. ورود دیوان بین‌المللی کیفری برای رسیدگی به جرایم ارتكابی در اوگاندا از همان ابتدا مورد مخالفت رهبران محلی اوگاندا قرار گرفت. آنان معتقد بودند که عملکرد دیوان منجر به تهدید بیشتر کودکان و آسیب به باورها و اعتقادات مردم منطقه می‌شود؛ تعقیب و مجازات، تلاش‌ها جهت عفو و استقرار صلح را تحلیل می‌برد. عدالت بین‌المللی مغایر با تصور سنتی از عدالت است. در نظر آنان عدالت سنتی مبتنی بر اصول عدالت ترمیمی جایگزین

مناسبی برای نظام عدالت کیفری دیوان بین‌المللی کیفری است، زیرا منجر به تحقق صلح و سازش در منطقه آکلی می‌گردد (Baines 2005: 1). به اعتقاد آنان عدالت سنتی متضمن بی‌کیفری نیست، بلکه عاملان جرایم و قبایل آنها برای جرایم ارتكابی مسئول شناخته می‌شوند و این امر به جلوگیری از ارتكاب جرایم بیشتر و اعاده صلح بین قربانیان و عاملان جرایم ارتكابی کمک می‌نماید (Baines 2007: 101). مشارکت گسترده جامعه در جرایم ارتكابی طی دو دهه جنگ داخلی در این کشور امکان تفکیک بین قربانیان و عاملان جرایم را از بین برده است. کودکانی که از سوی ال‌آرای ربوده شده و در عملیات مسلحانه مختلف به کار گرفته می‌شدند، متهم به ارتكاب جرایم بین‌المللی هستند. در مقابل دولت نیز به دلیل برپایی اردوگاه‌های پناهندگان متهم به ارتكاب جرایمی است که به صورت روزمره در این اردوگاه‌ها از سوی سربازان دولت ارتكاب یافته است (Baines 2005: 2-3). بسیاری از قربانیان جنگ داخلی اوگاندا مدعی هستند که جرایم ارتكابی علیه آنها از سوی سربازان دولتی اتفاق افتاده است. این ادعا به‌ویژه در رابطه با ارتكاب تجاوزهای جنسی از سوی سربازان دولتی است که ظاهراً به یک امر رایج در این اردوگاه‌ها تبدیل شده بود (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, *op. cit.* 7,10)؛ بنابراین به نظر می‌رسد که با توجه به ویژگی‌های خاص درگیری‌ها در اوگاندا شمالی، استفاده از سازوکارهای سنتی اجرای عدالت بهتر از سایر سازوکارها می‌تواند جهت تحقق اهداف عدالت انتقالی در این جامعه عمل نمایند.

۲-۳- سازوکار سنتی توأم با سازوکارهای کیفری

سیرالئون نیز نمونه دیگری در استفاده از سازوکارهای سنتی اجرای عدالت است که البته توأم با یک سازوکار کیفری بود. جنگ داخلی سیرالئون با حمله شورشیان «راف» در مارس ۱۹۹۱ باهدف سرنگونی دولت تک‌حزبی رییس‌جمهور وقت «جوزف سعیدو موموه» صورت گرفت. در هفت جولای ۱۹۹۹ تحت نظارت جامعه بین‌المللی توافق صلح لومه منعقد گردید؛ اما جنگ داخلی تا اواخر سال ۲۰۰۱ تداوم داشت تا این که در هجده ژانویه ۲۰۰۲ رییس‌جمهور به‌طور رسمی پایان جنگ را اعلام نمود (Alie 2008: 123-124).

توافق صلح لومه مشتمل بر موضوعاتی نظیر پایان مخاصمات، تبدیل گروه راف به یک حزب سیاسی و مشارکت اعضای آن در رده‌های سیاسی دولت، عفو و بخشودگی مبارزان

سابق، تشکیل کمیسیون حقیقت و سازش، خلع سلاح مبارزان و تشکیل صندوق جبران خسارت از قربانیان و... بود.^۱ طبق این توافق مبارزان و رهبر شورشیان «فودای سنکوه»^۲ برای اعمالی که از سال ۱۹۹۱ مرتکب شده بودند، مورد عفو قرار گرفتند. باین وجود در گزارش دبیرکل سازمان ملل به شورای امنیت اعلام شد که عفو و بخشش نباید نسبت به جرایم بین‌المللی مانند نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی اعمال شوند.^۳

توافق صلح لومه سازوکار خاصی را برای تحقق عدالت انتقالی انتخاب کرده بود و آن ایجاد یک کمیسیون حقیقت و سازش به‌عنوان بخشی از فرآیند صلح در سیرالئون بود؛ اما حوادث بعدی به‌ویژه نقض توافق صلح از سوی شورشیان راف و شروع مجدد جنگ داخلی ضرورت ایجاد یک سازوکار عدالت کیفری را اثبات نمود. به‌موجب درخواست این کشور از سازمان ملل، شورای امنیت با صدور قطعنامه‌ای دادگاه ویژه سیرالئون را ایجاد نمود؛ بنابراین سیرالئون در موضوع عدالت انتقالی دارای دو سازوکار موازی یعنی کمیسیون حقیقت و سازش برای کشف حقایق گذشته و تحقق سازش (طبق توافق صلح لومه)^۴ و یک دادگاه ویژه برای محاکمه و مجازات مسئول‌ترین افراد متهم به ارتکاب تخلف‌های سنگین حقوق بشری طی جنگ داخلی این کشور (طبق قطعنامه شورای امنیت)^۵ شد.

پارلمان سیرالئون قانون کمیسیون حقیقت و سازش این کشور را در سال ۲۰۰۰ به تصویب رساند. اهداف این کمیسیون طبق این قانون و توافق صلح لومه ایجاد یک سابقه‌ی تاریخی بی‌طرفانه از تخلف‌های حقوق بشری و حقوق بشردوستانه دوران جنگ داخلی سیرالئون از سال ۱۹۹۱ تا زمان انعقاد توافقنامه صلح لومه، توجه به مسئله بی‌کیفری و پاسخگویی به نیازهای قربانیان، ارتقای صلح و سازش و جلوگیری از تکرار وقایع مشابه اعلام شد.^۶

به‌موجب این قانون کمیسیون حق برخورداری از معاضدت‌های رهبران مذهبی و سنتی به‌منظور تسهیل برگزاری جلسات استماع عمومی و حل اختلافات داخلی ناشی از جنگ را

1. Peace Agreement between the Government of Sierra Leone and the Revolutionary United Front of Sierra Leone, 1999, Art. III, III, VI, IX, XXVI.

2. Foday Sankoh

3. Report of the Secretary-General on the establishment of a Special Court for Sierra Leone, para. 22

4. Peace Agreement between the Government of Sierra Leone and the Revolutionary United Front of Sierra Leone, 1999, op. cit. Art. VI.2(ix), XXVI

5. United Nations, Security Council, S/RES/2000/1315, para. 1

6. The Truth and Reconciliation Commission Act, 2000, Art. 6; Peace Agreement between the Government of Sierra Leone and the Revolutionary United Front of Sierra Leone, 1999, op. cit. Art. XXVI

داشت.^۱ کمیسیون در اواسط سال ۲۰۰۲ شروع به کار نمود و در سال ۲۰۰۴ فعالیت خود را به اتمام رساند. طی این دوره کمیسیون بیش از هشت هزار استشهادیه از قربانیان، عاملان جرایم و شهود در دوازده منطقه‌ی کشور جمع‌آوری نمود. کمیسیون برای برگزاری مراسم سنتی سازش از رهبران مذهبی و سنتی هر منطقه استفاده نمود (Ibid, 131). در واقع، سیرالئون سعی در ادغام روش‌های سازوکارهای سنتی در کمیسیون حقیقت و سازش این کشور نمود.

بنا به اعتقاد مردم منطقه گرچه انسان یک فرد مستقل محسوب می‌شود، اما انسان‌ها در جامعه در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. اعمال افراد بر سعادت جامعه تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین از نظر آنان اجرای عدالت بعد از تخلف از هنجارهای اجتماعی باید به گونه‌ای باشد که از کل جامعه جبران خسارت به عمل آورد. برای نمونه می‌توان به قوانین «کپامنده»^۲ در رابطه با روابط جنسی نامشروع اشاره نمود. در صورت برقراری روابط جنسی نامشروع، مراسم تطهیر باید برگزار گردد، زیرا چنین تخلفی بر کل جامعه تأثیر گذاشته است. اختلافات مدنی هم معمولاً با صدور حکم به پرداخت خسارت به طرف زیان‌دیده حل و فصل می‌گردند؛ اما در رابطه با جرایم ارتكابی طیفی از مجازات‌ها از توبیخ علنی و پرداخت غرامت و برگزاری مراسم تطهیر وجود دارند. اگر متهم به جرم ارتكابی اقرار ننماید، آن وقت پای غیب‌گویان برای کمک به شناسایی متهم و افشای حقایق باز می‌شود. آن‌ها از احترام زیادی در جامعه برخوردار هستند، زیرا این اعتقاد وجود دارد که آن‌ها با تکیه بر قدرت ماورای طبیعی خود قادر به افشای حقایق هستند. زمانی که متهم از اقرار به جرم خودداری می‌نماید آن‌ها به مراسم اتیان سوگند و یا یک فرآیند لعن و نفرین متوسل می‌گردند. در بین اعضای جامعه این اعتقاد وجود دارد که اگر متهم واقعی مشخص نگردد، نفرین منجر به آسیب به افراد بی‌گناه می‌گردد؛ بنابراین معمولاً بعد از مراسم نفرین، افرادی که اطلاعاتی در رابطه با جرم ارتكابی دارند، اقدام به افشای حقایق می‌نمایند. اگر متهم به سرقت در زمان مقرر اقرار نماید، محکوم به استرداد کل اموال سرقت شده به علاوه پرداخت مخارجی که تا آن زمان صورت گرفته، می‌گردد (Ibid, 138). در اینجا همانند اغلب جوامع آفریقایی مذکور هدف نهایی سازوکارهای سنتی تحقق سازش بین مجرم و قربانی از یک طرف و مجرم و جامعه از طرف دیگر است.

کمیسیون حقیقت و سازش سیرالئون نقش فعالی در تشویق سازش در سطح خانواده‌ها و جوامع محلی داشت. بسیاری از مراسمی که توسط کمیسیون حقیقت‌یاب سیرالئون برگزار

1. The Truth and Reconciliation Commission Act, 2000, op. cit. Art. 7(2)

۲. کپامنده (Kpaa Mende) یکی از قبایل زیرمجموعه قوم منده در سیرالئون است.

می‌گردید، بر سازش بین مبارزان سابق و جامعه، سازش بین کودکان ربوده شده با خانواده‌شان تأکید داشت. از آنجا که جرایم ارتكابی توسط کودکان و استفاده‌ی اجباری از آنها به‌عنوان مبارز در طول دوران جنگ داخلی در سیرالئون بسیار شایع بود، به همین دلیل بازگشت این کودکان به خانواده‌هایشان و ادغام مجدد آنها در جامعه یکی از چالش‌های مهم دوره‌ی گذار در سیرالئون محسوب می‌شد.^۱

عملکرد کمیسیون حقیقت‌یاب سیرالئون به‌این ترتیب بود که بعد از چندین روز استماع شهادت قربانیان و متهمان در آخرین روز کاری‌اش در منطقه اقدام به برگزاری مراسم سازش می‌نمود. در این راستا کمیسیون از رهبران مذهبی و سنتی آن منطقه کمک می‌گرفت. علیرغم انتقادهایی که نسبت به عملکرد کمیسیون حقیقت‌یاب سیرالئون در کشف حقایق جرایم ارتكابی وجود دارد، یکی از نقاط قوت این کمیسیون موفقیتش در برگزاری مراسم سازش است. این مراسم با استقبال رهبران سنتی و مذهبی و شهود و قربانیان و متهمان مواجه شدند (Kelsall 2005: 378-380). این استقبال دلیلی بر هماهنگی این قسمت از کار کمیسیون حقیقت-یاب سیرالئون با اعتقادات مردم مناطق درگیر بود؛ با مشارکت هر چه بیشتر مردم کارایی سازوکار به کارگرفته شده در تحقق اهداف عدالت انتقالی بیشتر می‌شود.

۳- ارزیابی سازوکارهای سنتی

اهداف سازوکارهای سنتی که اغلب مشابه سازوکارهای عدالت ترمیمی هستند، در سازش، جبران خسارت و کشف حقیقت خلاصه می‌گردد. درعین حال قواعد بین‌المللی هم که ناظر بر نحوه اجرای عدالت هستند، بر چگونگی تحقق این اهداف نظارت دارند؛ بنابراین در اینجا به قابلیت‌های سازوکارهای سنتی در تحقق اهداف مدنظر و درعین حال میزان تطابق آن با قواعد بین‌المللی موجود پرداخته می‌شود:

۳-۱- تحقق سازش

هدف اغلب سازوکارهای سنتی اجرای عدالت، تحقق سازش و حل و فصل اختلافات است؛

۱. تخمین زده می‌شود که حدود چهار درصد از بیست هزار مبارز متعلق به شورشیان، کودکانی بودند که بین هفت الی هفده سال سن داشتند و در حدود پنجاه درصد کل مبارزان زیر هجده سال بودند (Alie, op. cit. 141). در اوگاندا نیز وضعیت مشابهی از لحاظ مشارکت کودکان در جرایم ارتكابی طی جنگ داخلی این کشور وجود داشت. یکی از روش‌های شورشیان ایل‌آرای این بود که کودکان را از خانواده‌هایشان ربوده و بعد از تعلیم و آموزش از آنها به‌عنوان سرباز و برای ارتکاب جنایات جنگی استفاده می‌کردند (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights 2007: 9).

به طوری که از آن‌ها به عنوان سازوکارهای حل و فصل اختلافات نیز یاد می‌گردد. بی تردید سازوکارهای سنتی تحت شرایط خاصی می‌توانند منجر به ارتقای سازش در جوامع انتقالی گردند. در مواردی همانند موازمبیک که از محاکم کیفری و کمیسیون‌های حقیقت‌یاب استفاده نشد، سازوکارهای سنتی اجرای عدالت مورد استفاده قرار گرفتند. مبارزان سابق از طریق این سازوکارها به جوامع خود برگشتند. مراسم «ماتو اوپات» در اوگاندا شمالی هم باهدف سازش عاملان جرایم و قربانیان برگزار شد. تحقق سازش یکی از اهداف محاکم گاچاچا در رواندا در زمان ضمیمه شدن آن‌ها به برنامه عدالت انتقالی در رواندا اعلام شد. از سازش به عنوان هدف اصلی سازوکارهای سنتی اجرای عدالت یاد می‌گردد. علت این امر را باید در عوامل متعددی جست‌وجو نمود؛ سازش بسته به این که بین مجرم و قربانی و یا مجرم و جامعه باشد، در اثر عوامل مختلفی در یک جامعه محقق می‌گردد که ذیلاً به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۲-۳-۱-۱- تناسب با فرهنگ جامعه محلی

سازوکارهای سنتی کاملاً تحت حاکمیت جامعه محلی هستند، بنابراین مستقل از دولت و جامعه بین‌المللی در برخورد با عاملان جرایم ارتكابی تصمیم‌گیری می‌نمایند. استفاده از این سازوکار می‌تواند نقطه شروع سازش افراد جامعه با یکدیگر و سازش جامعه با تاریخ گذشته باشد. به علاوه مردم محلی می‌توانند شاهد آثار مستقیم اجرای عدالت در جامعه باشند. از سازوکارهای سنتی در جای‌جای جامعه انتقالی استفاده می‌شود و آن‌ها محدود به مناطق خاصی نیستند، درحالی که محاکم کیفری و کمیسیون‌های حقیقت‌یاب در شهرها و اماکن خاصی به‌دوراز مردم قرار دارند (Mobekk, *op. cit.* 287). محاکم کیفری و حتی کمیسیون‌های حقیقت‌یاب تحت لوای دولت اقدام به انجام وظایفشان می‌نمایند، اما در سازوکارهای سنتی نقش جامعه مدنی بسیار پررنگ است. جلسات گاچاچا در تپه‌های رواندا به قصد جلب توجه بخش عمده‌ای از مردم برگزار می‌شد. درحالی که جلسات محاکم کیفری اغلب در مناطقی به‌دوراز جمعیتی که درگیر جرایم ارتكابی بوده‌اند، برگزار می‌شوند. برای نمونه می‌توان به مقر محاکم بین‌المللی کیفری برای رواندا و یوگسلاوی و حتی دیوان بین‌المللی کیفری اشاره نمود که در آروشا در تانزانیا و در لاهه هلند هستند. این فاصله مکانی در بسیاری موارد می‌تواند مشروعیت این محاکم در بررسی جرایم ارتكابی در یک کشور را از نظر مردم آن کشور زیر سؤال ببرد (Huyse, 2008, Introduction: Tradition-). (Based Approaches in Peacemaking, Transitional Justice and Reconciliation Policies, 16)

اما یکی از انتقادات در این زمینه این است که جنگ‌های طولانی مدت در این کشورها

بسیاری از مراسم سنتی را به باد فراموشی داده است. این امر به ویژه برای نسل جوان این کشورها که در دوران جنگ بزرگ شده‌اند و کمتر شاهد برگزاری چنین مراسمی بوده‌اند، مسئله‌ساز است. کارکرد سازوکارهای سنتی اجرای عدالت مبتنی بر بازآموزی و یادآوری هنجارهای اجتماعی است که افراد متعلق به این جوامع در دوران زندگی خود آموخته‌اند. در حالی که جنگ‌های داخلی طولانی مدت و پناهنده شدن بسیاری از اعضای جامعه به سایر مناطق منجر به فراموشی و حتی عدم یادگیری این آموزه‌ها برای اعضای جوامع به ویژه نسل جدید شده است؛ بنابراین نمی‌توان به آسانی انتظار داشت که این سازوکارها کارکردهای سابق خود را داشته باشد (Latigo, *op. Cit.* 113-114). برای نمونه جنگ داخلی در سیرالئون تأثیر سوئی بر تمامی بخش‌های جامعه سیرالئون داشت و موجب جابه‌جایی‌های گسترده مردم برای فرار از جنگ در نقاط مختلف این کشور گردید. جنگ داخلی باعث گردید که رهبران سنتی جامعه نیز به عنوان بخشی از نظام روبه انحطاط جامعه هدف حملات شورشیان قرار گیرند و به این ترتیب سازوکارهای سنتی اجرای عدالت که به طور عمده حول محور این رهبران سنتی در جامعه می‌چرخید، به تدریج کارایی خود را از دست بدهد. معابد و زیارتگاه‌هایی که اغلب جزء اماکن برگزاری مراسم سنتی بودند، نابود شدند. در اوگاندا نیز وضعیت مشابهی حاکم است. زندگی در اردوگاه‌های پناهندگان به عقیده بسیاری از پناهندگان باعث تفاوت‌های فرهنگی بین نسل جدید و قدیم شده است. برای اغلب کودکانی که در این اردوگاه‌ها بزرگ شده‌اند، باورها و اعتقادات مردم اوگاندا از جمله احترام به رهبران و بزرگان جامعه، ممنوعیت ارتکاب خیانت و تجاوز و... جایی در بین عقاید و باورهایشان ندارد (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, *op. cit.* 7.52-53). در پاسخ باید گفت که استقبال مردم در جوامع انتقالی نظیر اوگاندا و موزامبیک و سیرالئون را همچنان می‌توان دلیلی بر تناسب این سازوکارها با فرهنگ این جوامع دانست. در این جوامع از هیچ اجباری برای مشارکت در این سازوکارها استفاده نگردید. در مقابل به دلیل استقبال ناچیز مردم در جامعه رواندا از گاجاچا، دولت مشارکت در آن را اجباری نمود. این خود می‌تواند مثبت این ادعا باشد که تغییرات اساسی در سازوکار سنتی باعث دور شدن آن از فرهنگ محلی می‌گردد و در نتیجه کارایی آن را تحلیل می‌برد.

۲-۳-۱-۲- جامعه‌محور بودن

از دیگر عوامل مؤثر در تحقق نقش سازشی سازوکارهای سنتی اجرای عدالت در گفتگو محور

بودن آنهاست. گفتگو می‌تواند نقش کلیدی در حل اختلافات پیچیده به‌ویژه در زمان مخاصمات ایفا نماید. سازوکارهای سنتی کمتر بر اقدامات اجباری و قهری تکیه دارند. مذاکرات طولانی مدت در این سازوکارها احتمال تحقق سازش را در آنها افزایش می‌دهد (Waldorf, *op. cit.* 9). همچنین با توجه به این که این سازوکار مطابق با فرهنگ و سنت مردم این جوامع است و در گذشته‌های دور از پس اختلافات بسیاری برآمده است، می‌توان به نتیجه‌بخش بودن آن امیدوار بود. با توجه به این که استفاده از این سازوکارها اغلب در یک محیط باز و علنی صورت می‌گیرد، شرکت عموم در آنها آزاد است؛ بنابراین می‌توان به نتایج بازدارنده آنها برای شرکت‌کنندگان امیدوار بود. درعین حال شرکت اعضای جامعه در این سازوکارها منجر به اعاده‌ی ارزش‌ها و باورهای فراموش‌شده‌ی دوران قبل از جنگ می‌شود که سنگ بنای جامعه و روابط مسالمت‌آمیز اعضای جامعه با یکدیگر بوده‌اند. در سازوکارهای سنتی از این نوع، متهم بعد از برگزاری مراسم همچنان در اجتماع باقی می‌ماند و به تدریج روابط اجتماعی‌اش با سایرین به دوران سابق بازگردانده می‌شود. درحالی که در نظام عدالت کیفری با اثبات اتهام و احراز مجرمیت، فرد تا اتمام دوران مجازاتش به‌دوراز اجتماع نگه‌داشته می‌شود (Latigo, *op. cit.* 114). همچنین در سازوکارهای سنتی برخلاف سازوکار عدالت کیفری هیچ دستمزدی معین و مشخصی برای داوران وجود ندارد در نتیجه اجرای این سازوکار از نظر مالی در مقایسه با هزینه‌های گزاف سازوکار عدالت کیفری ارزان‌تر است (Ibid, 115). با توجه به مشکلات مالی اغلب جوامع انتقالی استفاده از آنها برای این جوامع امکان‌پذیرتر است؛ بنابراین نقطه‌ی اشتراک تمام سازوکارهای سنتی اجرای عدالت در جامعه‌محور بودن آنهاست. جامعه نقش اساسی در برپایی چنین سازوکارهایی دارد و خود در این سازوکارها نقش فعالی دارد. امکان دسترسی آسان به این نوع سازوکارها برای طرفین اختلاف وجود دارد. برخلاف محاکم کیفری، طرفین اختلاف در این سازوکارها نقش فعالی دارند و این امر به اعاده‌ی روابط مسالمت‌آمیز بین طرفین درگیر کمک می‌نماید (Huysse, 2008, Conclusions and Recommendations, 187). ارزان بودن و در دسترس بودن این سازوکارها در مقایسه با سازوکارهای عدالت کیفری این امکان را برای تمامی اقشار جامعه فراهم می‌آورد که در این سازوکارها شرکت نمایند (Drumbl 2007, *op. cit.* 85). هر چه قدر مشارکت جامعه در سازوکاری بیشتر باشد، امکان موفقیت و تأثیرگذاری‌اش در جامعه بیشتر خواهد بود.

در مقابل این انتقاد وجود دارد که وقوع جرایم در ابعادی گسترده و سنگین در این جوامع سابقه نداشته است. این سازوکارها برای رسیدگی به جرایمی مانند جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت و امثال آنها تعبیه نشده بودند. همچنین در صورت استفاده از سازوکار سنتی مختص

یک جامعه به جنگ‌ها و جرایم ارتكابی در آن‌ها یک بعد محلی و مختص به همان جامعه داده شده است، درحالی که اغلب جنگ‌ها دارای ابعاد گسترده ملی و بین‌المللی بوده‌اند. برای نمونه منطقه آکلی گرچه نقطه اوج درگیری‌ها در اوگاندا بوده است، اما جنگ به مناطق سودان جنوبی و سایر مناطق شمالی اوگاندا هم کشانیده شده است. درحالی که مردم مناطق اخیر آشنایی چندانی با فرهنگ و سازوکارهای سنتی مردم آکلی ندارند. حتی در بین خود مردم آکلی، مسلمانان و مسیحیان اعتقادی به مراسم مردم این منطقه ندارند (Baines 2007: 66-67, 107; Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, *op. cit.* 8, 53). در مقابل باید اذعان نمود که استفاده از سازوکارهای سنتی به‌ویژه در جوامعی که حساسیت زیادی نسبت به مداخلات خارجی و پایمال شدن فرهنگ جامعه محلی وجود دارد، مؤثر است. اتهام امپریالیسم فرهنگی و اجرای ارزش‌های غربی در این جوامع همواره وجود داشته است (Crane 2006: 1686). سازوکارهای سنتی برخاسته از متن جامعه هستند و با مقاومت جامعه مواجه نخواهند شد. در رابطه با جرایم بین‌المللی که اغلب آن‌ها جنبه فراملی دارند و محدود به مرزهای قومیتی و فرهنگی نیستند، این مشکل وجود خواهد داشت که چگونه از سازوکاری استفاده شود که جنبه فراملی داشته باشد. به همین دلیل استفاده از سازوکارهای سنتی جهت اجرای عدالت در رابطه با جرایم بین‌المللی نیازمند انجام اصلاحات ضروری جهت توجه به تفاوت‌های فرهنگی بین جوامع مختلفی است که ارتكاب جرایم بین‌المللی فراملی به‌گونه‌ای دیگر آن‌ها را به یکدیگر پیوند داده است. در این راستا باید بر آن دسته از اشتراکات فرهنگی و اجتماعی تأکید نمود که قبل از ارتكاب جرایم فراگیر بین گروهی سبب زندگی مسالمت‌آمیز این گروه‌ها در کنار یکدیگر می‌شد.

۲-۳-۲- احراز مسئولیت عاملان

به دلیل مشکلاتی که بر سر راه اجرای عدالت کیفری در دوره گذار و انتقال در جوامع وجود دارد، آن‌ها به سمت استفاده از سازوکارهای غیرکیفری تمایل می‌یابند. سازوکارهای سنتی اجرای عدالت یکی از طرق اجرای عدالت است که البته نه همانند محاکم کیفری، بلکه به‌گونه‌ای دیگر به دنبال احراز مسئولیت عاملان جرایم ارتكابی است. عملکرد سازوکارهای سنتی به‌گونه‌ای است که در آن مسئولیت عاملان جرایم ارتكابی تأیید و اعلام می‌شود (Huysse 2008, Conclusions and Recommendations, 186-187). در محاکم کیفری نتیجه‌ی تأیید و احراز مسئولیت عاملان جرایم ارتكابی، اجرای مجازات‌های شخصی است؛ اما در سازوکارهای سنتی تأیید مسئولیت لزوماً مجازات شخصی را به دنبال نخواهد داشت، بلکه در

این نوع سازوکارها نتیجه‌ی تأیید مسئولیت، جبران خسارت و برقراری سازش بین طرفین درگیر است که از این جهت همانند سازوکارهای عدالت ترمیمی عمل می‌نمایند.

رویه‌ی ماتو اوپات بر پذیرش کامل مسئولیت برای جرم ارتكابی یک شخص است، اما این امر تنها از طریق پذیرش اختیاری خطا و مسئولیت ناشی از آن صورت می‌گیرد. در موزامبیک هم تأیید اتهام متهم شرط اساسی در مراسم گامبا است. مراسم سازش در کمیسیون حقیقت‌یاب سیرالئون هم صراحتاً در پذیرش خطای عاملان جرایم ریشه دارد. در مقابل سازوکار گاچاچا در رواندا گرچه اعاده همبستگی اجتماعی را اولین هدف خود می‌داند، اما بر مسئولیت کیفری عاملان جرایم تأکید دارد که این امر به دلیل تأثیر حقوق بین‌الملل کیفری در تغییر ساختار آن است. درحالی‌که گاچاچای سنتی همانند سایر سازوکارهای سنتی از طریق تأیید و پذیرش مسئولیت عاملان جرایم و نه اعمال مسئولیت کیفری عمل می‌کرد (Drumbl 2007: 92-94).

در سازوکارهای سنتی اگر هم حکم به مجازات صادر شود به دلیل فایده و نفعی است که از آن عاید جامعه زیان‌دیده می‌گردد؛ زیرا در این سازوکارها هدف نهایی اعاده صلح و سازش و روابط مسالمت‌آمیز به جامعه‌ای است که بر اثر ارتكاب جرایم از هم‌پاشیده شده است. در واقع مجازات صادره بیشتر از آن‌که جنبه تنبیهی داشته باشد، جنبه جبرانی دارد. به همین دلیل مجازات و جبران خسارت در این سازوکارها اغلب جنبه جمعی دارد.

موارد مذکور، نظام مسئولیت در سازوکارهای سنتی را از سازوکارهای کیفری متمایز می‌نماید. نظام عدالت کیفری به‌منظور احراز مسئولیت فردی طراحی شده است، در مقابل در سازوکارهای سنتی وجه غالب مسئولیت شکل جمعی آن است، از آنجاکه مسئولیت نه در روابط بین شخص زیان‌دیده و شخص زیان‌زننده، بلکه در روابط بین قبیله زیان‌دیده و قبیله زیان‌زننده مطرح می‌گردد. مصداق این ادعا را می‌توان در سازوکار گامبا در موزامبیک شاهد بود. سازوکارهای سنتی سعی در تلفیق هدف احراز مسئولیت عاملان جرایم ارتكابی و تحقق سازش جمعی نموده‌اند؛ بنابراین سازوکارهای سنتی اجرای عدالت را نمی‌توان مانعی در راه احراز مسئولیت عاملان جرایم ارتكابی دانست.

۲-۳-۳- کشف حقیقت

گفتن حقیقت بخشی جدایی‌ناپذیر از سازوکارهای سنتی اجرای عدالت است. به طوری‌که می‌توان این هدف را در سازوکارهای سنتی در سیرالئون، اوگاندا و رواندا مشاهده نمود. حتی در رواندا زمانی که صحبت از به‌کارگیری محاکم گاچاچا در برقراری عدالت انتقالی شد،

حقوقدانان محلی به دلیل ظرفیت این محاکم برای کشف حقیقت از آن‌ها به‌عنوان کمیسیون‌های حقیقت‌یاب رواندا یاد کردند (Waldorf, *op. cit.* 49). حتی در موزامبیک با آن‌که فرهنگ انکار، مانع از استناد قربانیان به آلام و رنج‌های وارده می‌شد، مراسم گامبا فرصت‌هایی برای قربانیان و حتی عاملان جرایم برای روبه‌رو شدن با وقایع گذشته فراهم نمود.

اگرچه هریک از سازوکارهای سنتی به‌نوعی با کشف حقیقت سعی در تسلی دردهای گذشته قربانیان می‌نمایند، اما آن‌ها با کمیسیون‌های حقیقت‌یاب امروزی متفاوت هستند (Huysse 2008, Conclusions and Recommendations, 187). مهم‌ترین تفاوت داوطلبانه بودن فرآیند افشای حقیقت از سوی عاملان جرایم، قربانیان و شهود است؛ اما آنچه باعث ترغیب داوطلبانه عاملان جرایم به اقرار به جرایم ارتكابی می‌گردد، اعتقادات و باورهای مردم هر منطقه در رابطه با اهمیت افشای حقیقت و در پی آن سعی در جبران خسارت است. بنا به اعتقاد مردم در آکلی اوگاندا، موزامبیک و سیرالئون در صورتی که جرم ارتكابی مخفی بماند، ارواح قربانیان از آن‌ها انتقام خواهند گرفت و مانع آسایش و آرامش آن‌ها خواهند شد. هر گرفتاری و مشکلی که برای آن‌ها ایجاد می‌گردد به ارواح ناراضی قربانیان نسبت داده می‌شود. این اعتقاد آن‌ها را ترغیب به افشای داوطلبانه حقایق و تلاش جهت جبران خسارت و جلب رضایت قربانیان و خانواده‌های آنان می‌نماید (Baines 2005, 10-12; kelsall, *op. cit.* 385). بنابراین نظر در صورتی که کمیسیون حقیقت‌یاب سیرالئون سعی بر استفاده بیشتر از مراسم سنتی به‌منظور کشف حقایق جرایم ارتكابی می‌نمود، موفقیت بیشتری در این زمینه کسب می‌نمود؛ زیرا اقرار به حقیقت تخلف‌های ارتكابی بدان شکلی که در فرهنگ مردم این مناطق ریشه دارد، متفاوت از اشکال متداول در کمیسیون‌های حقیقت‌یاب هستند.^۱ بنابراین باورهای مردم هر منطقه به سازوکارهای سنتی کمک می‌نمایند که از آن‌ها جهت کشف حقیقت جرایم ارتكابی استفاده شوند.

در مقابل این انتقاد هم وجود دارد که سازوکارهای سنتی به‌منظور تحقق سازش بین قربانیان و خانواده‌های آنان و عاملان جرایم و خانواده‌های آنان برگزار می‌گردد درحالی که در اغلب جرایم ارتكابی طی جنگ‌های داخلی به دلیل گستردگی ابعاد جنگ هویت عاملان قتل‌های ارتكابی نامعلوم می‌ماند. در اغلب موارد عاملان قتل‌ها نیز از هویت قربانیان خود آگاهی نداشتند (Baines 2007: 105). در پاسخ باید گفت که این امر واقعیت دوران جنگ و آشوب است و

۱. فرآیند کشف حقیقت در کمیسیون‌های حقیقت‌یاب برگرفته از رویه اقرارهای شخصی در مذهب کاتولیک و آموزه‌های سکولار علم روانشناسی است (kelsall, *op. cit.* 383-385).

هیچ سازوکار دیگری هم نمی‌تواند حقیقت را در این وقایع کشف نماید. سازوکارهای سنتی اجرای عدالت به دلیل مبتنی بودن بر اعتقادات و باورهای محلی از یک عامل درونی به‌منظور ترغیب افراد به افشای حقیقت استفاده می‌نمایند و از این جهت در موقعیت بهتری قرار دارند.

۲-۳-۴- جبران خسارت

در رواندا، گاچاچا دو شکل از جبران خسارت را مقرر می‌دارد. شکل اول صندوقی است که برای جبران خسارت قربانیان و خانواده‌هایشان تعیین شده است که البته تاکنون عملیاتی نشده است. شکل دوم جبران خسارت جمعی است که مستلزم انجام خدمات اجتماعی اجباری به جای حکم به حبس‌های طولانی‌مدت است (Huyse 2008, Introduction: Tradition-Based Approaches in Peacemaking, Transitional Justice and Reconciliation Policies, 13). نگاهی به شکل جبران خسارت مذکور حاکی از شباهت بین آن‌ها با نظام عدالت قضایی است. این شباهت به دلیل تغییراتی است که دولت جدید در گاچاچای جدید صورت داده است.

در مقابل در رابطه باهدف جبران خسارت که سایر سازوکارهای سنتی آن را در زمره اهداف خود می‌دانند باید گفت که جبران خسارت در این سازوکارها با جبران خسارت در نظام عدالت قضایی متفاوت است. در سازوکارهای سنتی که اصول اساسی آن‌ها مصون از تغییر مانده‌اند، این جامعه و اعضای جامعه هستند که به دنبال تحقق این هدف هستند و نقش دولت و نهادهای دولتی کم‌رنگ است. سازوکارهای سنتی برخلاف محاکم قضایی فاقد ابزارهای قهری دولتی برای اجبار محکوم به اجرای حکم صادره هستند و این جامعه و فشار اجتماعی است که محکوم را به اجرای حکم وامی‌دارد. همچنین در این سازوکارها خبری از قواعد ادله اثبات و آیین دادرسی و افراد متخصص نیست. درحالی‌که محاکم قضایی تابع قواعد دادرسی و ادله اثبات هستند و در حکم نهایی خود باید طبق این قواعد مجرمیت یا برائت متهم را مشخص نمایند. جبران خسارت در سازوکارهای سنتی همان‌گونه که در اوگاندا و موزامبیک به برخی از آن‌ها اشاره شد برخلاف جبران خسارت در نظام قضایی به شکل فردی صورت نمی‌گیرد. اغلب احکام جبران خسارت صادره از سوی این سازوکارها به شکل جمعی است. جمعی بدین معنا که در کنار عامل جرم ارتكابی، هم‌قبیله‌ای‌های وی نیز مسئول اجرای جبران خسارت صادره هستند. جبران خسارت هم نه به‌منظور جبران کامل خسارات مادی وارده، بلکه به‌منظور جلب رضایت قربانیان و یا خانواده‌های آن‌ها صورت می‌پذیرد و اغلب مشتمل بر انجام اعمالی است که بیشتر جلب رضایت معنوی را به دنبال خواهد داشت.

۲-۳-۵- قواعد بین‌المللی ناظر بر اجرای عدالت

حامیان اجرای عدالت کیفری دو راه‌حل را پیش روی سازوکارهای سنتی اجرای عدالت قرار می‌دهند: یکی تقسیم‌کار بین سازوکارهای کیفری و سازوکارهای سنتی اجرای عدالت با توجه به شدت جرایم ارتكابی و دیگری وضع تغییرات بنیادین در سازوکارهای سنتی و تبدیل آن‌ها به سازوکارهای کیفری. راه‌حل دوم در رواندا مورد استفاده قرار گرفت که به تفصیل مورد بررسی قرار گرفت. راه‌حل اول را می‌توان در سازوکار سنتی اجرای عدالت در سیرالئون شاهد بود. از آنجا که سیرالئون از سازوکارهای سنتی تنها برای بررسی برخی جرایم ارتكابی مانند جرایم ارتكابی توسط کودک سربازها استفاده نمود. رسیدگی به سایر جرایم بین‌المللی ارتكابی در سیرالئون به دادگاه ویژه سیرالئون واگذار شد (Alie, *op. cit.* 145).

آنچه مسلم است به دلیل پیچیدگی‌های موجود در جنگ‌های داخلی استفاده از یک سازوکار برای اجرای عدالت و رسیدگی به تمامی جرایم ارتكابی کفایت نمی‌نماید و نباید انتظار داشت که از طریق سازوکار سنتی اجرای عدالت، تمامی مشکلات جوامع انتقالی در برخورد با گذشته حل و فصل گردد؛ اما فقدان حمایت‌های لازم از طرف جامعه بین‌المللی نسبت به سازوکارهای سنتی اجرای عدالت هم می‌تواند این سازوکارها را در عمل با مشکل مواجه نماید و دولت انتقالی را در راه استفاده از این سازوکارها با تردید مواجه نماید. در حالی که این سازوکارها به دلیل تناسب با فرهنگ بومی جامعه انتقالی می‌توانند مرهمی بر زخم‌های وارده بر جامعه باشند (Reisman 1996: 79-80). نگاه به عدالت نباید تنها از دریچه جامعه بین‌المللی باشد، بلکه برداشت جامعه انتقالی نیز در این نگاه سهیم است. خواست و اراده‌ی اعضای جامعه محل ارتكاب جرم که به‌طور مستقیم از جرایم ارتكابی زیان‌دیده‌اند نیز باید از اهمیت برخوردار باشد. اگر جرایم بین‌المللی از منظر عدالت ترمیمی تعریف شود، باید آن‌ها را در وهله اول به‌عنوان اختلال حاصله در روابط اعضای جامعه محل ارتكاب جرم دانست، در حالی که از منظر عدالت کیفری، جرایم بین‌المللی در وهله اول نقض هنجارهای بین‌المللی و اختلال در نظم جهانی تعریف خواهند شد. بر این اساس، دعوای کیفری در اصل متعلق به متهم و بزه‌دیده و جامعه محل ارتكاب جرم است. اگر قربانی (اعم از فرد بزه‌دیده و جامعه) نتواند مشارکت لازم را در فرآیند عدالت کیفری بنماید، در واقع دچار بزه‌دیدگی ثانوی شده است (غلامی، رستمی غازانی ۱۳۹۲: ۳۵، ۴۷)؛ بنابراین نمی‌توان بدون در نظر گرفتن ملاحظات جامعه انتقالی، اجرای بی‌چون و چرای عدالت کیفری را تجویز نمود. چنان که در جوامع انتقالی دیگر مانند موازمبیک و اوگاندا تفکیک فوق‌الذکر در صلاحیت سازوکارهای سنتی اجرای عدالت صورت نگرفت.

نگرانی بین‌المللی دیگری که در استفاده از سازوکارهای سنتی اجرای عدالت وجود دارد این است که با استفاده از سازوکارهای سنتی اجرای عدالت، هنجارهای حقوق بشری نقض گردند. این اعتقاد وجود دارد که در سازوکارهای سنتی اغلب حقوق متهمان برای برخورداری از یک محاکمه منصفانه انکار می‌شود. این سازوکارها نه تنها از لحاظ رعایت مقررات دادرسی، بلکه در بسیاری موارد از جهت مجازات‌های صادره نیز مغایر با استانداردهای حقوق بشری رفتار می‌نمایند. آنچه مسلم است اعمال چنین مجازات‌هایی از سوی جامعه بین‌المللی مورد استقبال قرار نمی‌گیرند؛ بنابراین لازم است که قبل از استفاده از سازوکارهای سنتی به این امر توجه شود که در چه مواردی و تحت چه شرایطی از سازوکارهای سنتی برای حل و فصل اختلافات استفاده می‌شود. اگرچه یکی از دلایل این انتقادات را می‌توان در قیاس سازوکارهای سنتی با نظام عدالت کیفری از لحاظ شکلی دانست که بر اساس آن سازوکارهای سنتی را فاقد مقررات مدون به منظور تضمین حقوق متهمان و تضمین حقوق قربانیان می‌دانند (Mobekk, *op. cit.* pp. 283-85; Huyse, 2008, Conclusions and Recommendations, 191).

در پاسخ به این انتقادات باید گفت که سازوکارهای سنتی اجرای عدالت، عدالت را به نوبه خود اجرا می‌کنند و به این ترتیب می‌توانند در جامعه بین‌المللی از مشروعیت برخوردار شوند. در حمایت از این استدلال می‌توان به عبارت «منافع عدالت» مندرج در ماده ۵۳ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری استناد نمود؛ منافع عدالتی که می‌تواند دیوان را مجاب به صرف نظر نمودن از اجرای عدالت کیفری نماید. به نظر اداره دادستانی دیوان منافع عدالت معنایی موسع‌تر از عدالت کیفری دارد (Interest of Justice 2007: 7-8)؛ بنابراین دیوان باید به سایر سازوکارهای اجرای عدالت در جامعه انتقالی از جمله برنامه‌های جبران خسارت، سازوکارهای کشف حقیقت و سازوکارهای سنتی اجرای عدالت نیز توجه نماید و دیدگاهی جامع در اجرای عدالت نسبت به عوامل جرایم بین‌المللی داشته باشد.

نتیجه‌گیری

نگاهی به عملکرد سازوکارهای سنتی اجرای عدالت در جوامع مورد مطالعه حاکی از چهار رویکرد متفاوت در استفاده از این سازوکارها جهت اجرای عدالت نسبت به جرایم فراگیری است که هنگام جنگ داخلی در این جوامع ارتکاب یافته‌اند. اولین رویکرد متعلق به رواندا است که در پی ناکامی دستگاه عدالت کیفری جهت اجرای عدالت نسبت به عاملان نسل‌کشی در این کشور به سازوکار سنتی گاجاچا روی آورد؛ اما تغییرات اعمال شده از سوی دولت

نسبت به این سازوکار به حدی بود که آن را در عمل تبدیل به یک سازوکار کیفری نمود. رویکرد دوم به موازیبیک تعلق دارد که جامعه در پی انفعال دولت در رسیدگی به جرایم ارتكابی دوران جنگ داخلی و خلأ سازوکارهای کیفری خود به سمت استفاده از سازوکارهای سنتی رفت، بدون این که اصلاحاتی نسبت به این سازوکار اعمال شود. رویکرد چهارم را می‌توان در اوگاندا شاهد بود که جهت اقناع دیوان بین‌المللی کیفری با انجام اصلاحاتی از سازوکارهای سنتی اجرای عدالت به‌عنوان جایگزین سازوکارهای کیفری استفاده نمود. در نهایت استفاده از سازوکارهای سنتی را در سیرالئون شاهد هستیم که در کنار دادگاه ویژه سیرالئون و البته در چارچوب کمیسیون حقیقت‌یاب صورت گرفت.

در ارزیابی عملکرد سازوکارهای سنتی اجرای عدالت با نگاهی به چهار رویکرد فوق باید گفت که سازوکارهای سنتی اجرای عدالت می‌توانند عدالت را در جامعه محقق نمایند. مفهوم عدالت نباید محدود به سازوکارهای عدالت بین‌المللی بماند و در راه تحقق عدالت باید بین سازوکارهای سنتی اجرای عدالت و سازوکارهای اجرای عدالت بین‌المللی تعادلی برقرار شود. به‌طوری که هریک راهی مستقل و متمایز از دیگری نپیمایند. سازوکارهای سنتی اجرای عدالت بدون این که لازم باشد به دنبال تحقق عدالت کیفری باشند هم می‌توانند به‌نوبه خود نسخه متفاوتی از عدالت (عدالت ترمیمی) را اجرا نمایند. تغییرات بنیادینی که دولت رواندا در سازوکار سنتی گاجاچا اعمال نمود، هرچه بیشتر این سازوکار سنتی را از تحقق اهداف مدنظر دور نمود. درحالی که نمونه‌های مانند موازیبیک و اوگاندا بدون این که چنین تغییرات بنیادینی در سازوکارهای سنتی خود ایجاد نمایند، توانستند استفاده بهتری از آن‌ها جهت تحقق اهداف مدنظر از جمله کشف حقیقت، جبران خسارت و تحقق صلح و سازش در جامعه نمایند. گرچه در برخی مواقع انجام اصلاحات ضروری به نظر می‌رسد، اما باید توجه داشت که اصلاحات انجام شده نباید ماهیت ترمیمی سازوکار سنتی را زیر سؤال ببرد.

در رابطه با میزان موفقیت سازوکارهای سنتی اجرای عدالت باید یادآور شد که صلح و سازش یک هدف بلندمدت است و با توجه به این که مدت‌زمان اندکی است که سازوکارهای مذکور در جوامع به کار گرفته شده‌اند، ارزیابی موفقیت آن‌ها در دستیابی به سازش در جوامع اندکی زود است. در درازمدت و با تداوم صلح و ثبات در این جوامع است که می‌توان مدعی موفقیت این سازوکارها گردید. با این حال موازیبیک از معدود مواردی است که می‌توان با توجه به گذشت مدت‌زمان طولانی از به‌کارگیری مراسم گامبا بعد از اتمام جنگ داخلی و عدم بازگشت مجدد خشونت‌ها در این کشور، مدعی موفقیت این سازوکار سنتی در تحقق سازش در این کشور شد.

منابع

- غلامی، حسین (۱۳۸۵)، *عدالت ترمیمی*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
- غلامی، حسین، رستمی غزانی، امید (۱۳۹۲)، «زمینه‌های عدالت ترمیمی در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، ش. ۴، پاییز، صص. ۶۴-۳۳.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۲)، «از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی»، فصلنامه الهیات و حقوق، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش. ۱۰، پاییز و زمستان، صص. ۳۸-۳.
- Agreement on Implementation and Monitoring Mechanisms, Juba, Sudan, 29 February 2008. Available at: <http://northernuganda.usvpp.gov/uploads/images/vy0hCC-IHclHmwkfQyIbPQ/agendaitem6signed.pdf>.
- Agreement on Accountability and Reconciliation between the Government of the Republic of Uganda and the Lords Resistance Army/Movement, Juba, Sudan, 29 June 2007, Available at: http://northernuganda.usvpp.gov/uploads/images/u_h8S9SwfKutKGw70eM4vw/agendaitem3296.pdf.
- Alie, Joe.A.D, (2008) Reconciliation and Traditional Justice: Tradition-Based Practices of the Kpaa Mende in Sierra Leone, In Huysse, Luc, Salter, Mark, Traditional Justice and Reconciliation after Violent Conflict, Learning from African Experiences, Stockholm, Sweden, International Institute for Democracy and Electoral Assistance, pp. 123-149.
- Baines, Erin et al, (2005) Roco Wat I Acholi. Restoring Relationships in Acholi-land: Traditional Approaches to Justice and Reconciliation, Vancouver and Gulu: Liu Institute for Global Issues, Gulu District NGO Forum and Ker Kwaro Acholi. Available on the Liu Institute for Global Issues website. Available at: [http://www.internal-displacement.org/8025708F004CE90B/\(httpDocuments\)/0708E055022B8F29C12570D0005DBF09/\\$file/Roco+Wat+I+Acoli-2005.pdf](http://www.internal-displacement.org/8025708F004CE90B/(httpDocuments)/0708E055022B8F29C12570D0005DBF09/$file/Roco+Wat+I+Acoli-2005.pdf)
- Baines, Erin.k, (2007) The Haunting of Alice: Local Approaches to Justice and Reconciliation in Northern Uganda, The International Journal of Transitional Justice, Vol. 1, pp. 91-114.
- Combs, Nancy. Amoury, (2006) Procuring Guilty Pleas for International Crimes: The Limited Influence of Sentencing Discount, Vanderbilt Law Review, Vol.59, pp. 67-152.
- Crane, David, (2006) White Man's Justice: Applying International Justice after Regional Third World Conflicts, Cardozo Law Review, Vol. 27, No. 4, pp. 1683-1688
- Drumbl, Mark. A, (2007) Atrocity, Punishment, and International Law, New York, Cambridge University Press.
- Drumbl, Mark. A, (2000) Punishment, Post Genocide: From Guilt to Shame

to Civis in Rwanda, N.Y.U.L.Review (New York University Law Review), Vol. 75, pp. 1253-1263.

- Hayner, Priscilla. B, (2011) *Unspeakable Truths, Transitional Justice and the Challenge of Truth Commissions*, Second Edition, New York, Routledge.

- Huyse, Luc, (2008) *Introduction: Tradition-Based Approaches in Peacemaking, Transitional Justice and Reconciliation Policies*, Huyse, Luc, Salter, Mark, *Traditional Justice and Reconciliation after Violent Conflict, Learning from African Experiences*, Stockholm, Sweden, International Institute for Democracy and Electoral Assistance, pp. 1-25.

- Huyse, Luc, (2008) *Conclusions and Recommendations*, Huyse, Luc, Salter, Mark, *Traditional Justice and Reconciliation after Violent Conflict, Learning from African Experiences*, Stockholm, Sweden, International Institute for Democracy and Electoral Assistance, pp. 181-198.

- Igreja, Victor, (2009) *Justice and Reconciliation in the Aftermath of the Civil War in Gorongosa, Mozambique* Central, Ambos, Kai, Large, Judith, Wierda, Marieke, *Building a Future on Peace and Justice: Studies on Transitional Justice, Peace and Development on Peace and Justice*, Berlin, Springer, pp. 423-439.

- Igreja, Victor, Dias-Lambranca, Beatrice, (2008) *Restorative Justice and the Role of Magamba Spirits in Post-Civil War Gorongosa, Central Mozambique*, Huyse, Luc, Salter, Mark, *Traditional Justice and Reconciliation after Violent Conflict, Learning from African Experiences*, Stockholm, Sweden, International Institute for Democracy and Electoral Assistance, pp. 61-85.

- Ingelaere, Bert, (2008) *The Gacaca courts in Rwanda*, In Huyse, Luc & Salter, Mark, *Traditional Justice and Reconciliation after Violent Conflict: Learning from African Experiences*, Stockholm, Sweden, International Institute for Democracy and Electoral Assistance, pp. 25-58.

- Interest of Justice (2007), September, *Policy Paper on the Interests of Justice*. Available at: http://www.icc-cpi.int/en_menus/icc/structure%20of%20the%20court/office%20of%20the%20prosecutor/policies%20and%20strategies/Pages/documents.aspx

- Kelsall, Tim, (2005) *Truth, Lies, Ritual: Preliminary Reflections on the Truth and Reconciliation Commission in Sierra Leone*, *Human Rights Quarterly*, Vol. 27, No. 2, pp. 361-391.

- Latigo, James. Ojera, (2008) *Northern Uganda: Tradition-Based Practices in the Acholi Region*, In Huyse, Luc, Salter, Mark, *Traditional Justice and Reconciliation after Violent Conflict, Learning from African Experiences*, International Institute for Democracy and Electoral Assistance, Stockholm, Sweden, pp.85-119.

- Law No. 02/98 of 22/01/1998 *Establishing a National Assistance Fund for Needy Victims of Genocide and Massacres Committed in Rwanda between October 1, 1990 and December 31, 1994*. Available at: <http://www.refworld.org/docid/3ae6b54d20.html>

- Mobekk, Eirin, (2005) *Transitional Justice in Post-Conflict Societies—Approaches to Reconciliation*, In Ebnother, Anja.H & Fluri, Philipp, H, *After Intervention: Public Security Management in Post-Conflict Societies. From Intervention to Sustainable Local Ownership*, PiP Consortium Working Group

"Security Sector Reform", Vienna and Geneva, August 2005, pp. 261-293. Available at: <http://www.dcaf.ch/Publications/After-Intervention-Public-Security-Management-in-Post-Conflict-Societies>

- Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, (2007) Making Peace Our Own: Victims' Perceptions of Accountability, Reconciliation and Transitional Justice in Northern Uganda, United Nations. Available at: http://transitionaljustice.ulster.ac.uk/pdfs/unohchr_tj_study_final_report.pdf

- Oomen, Barbara, (2005) Donor-Driven Justice and its Discontents: The Case of Rwanda, Development and Change, Vol. 36, No. 5, pp. 887-910.

- Organic Law No. 40/2000 OF 26101/2000 Setting up Gacaca Jurisdiction and Organizing Prosecutions for Offences Constituting the Crime of Genocide or Crimes against Humanity, Committed between October 1, 1990 and December 31, 1994. Available at: <http://www.refworld.org/pdfid/452e37514.pdf>

- Organic Law No.08/96 of 30/8/1996 Establishing the Organization of Prosecutions for Offenses Constituting the Crime of Genocide or Crimes against Humanity Committed since October 1, 1990 and December 31, 1994. Available at: <http://www.preventgenocide.org/law/domestic/rwanda.htm>

- Organic Law No.16/2004 of 19/6/2004 Establishing the Organization, Competence and Functioning of Gacaca Courts Charged with Prosecuting and Trying the Perpetrators of the Crime of Genocide or Crimes against Humanity, Committed between October 1, 1990 and December 31, 1994. Available at: <http://repositories.lib.utexas.edu/bitstream/handle/2152/4582/3677.pdf?sequence=1>

- Peace Agreement between the Government of Sierra Leone and The Revolutionary United Front of Sierra Leone, 1999. Available at: <http://www.sierra-leone.org/lomeaccord.html>

- Reisman, Michael. M, (1996) Legal Responses to Genocide and Other Massive Violations of Human Rights, Law and Contemporary Problems, Vol. 59, No. 4, pp. 75-80.

- Report of the Secretary-General on the establishment of a Special Court for Sierra Leone, United Nations S/2000/915. Available at: <http://unipsil.unmissions.org/Default.aspx?tabid=9631&language=en-US>

- The Truth and Reconciliation Commission Act, 2000. Available at: <http://www.sierra-leone.org/Laws/2000-4.pdf>

- United Nations, Security Council, 14 August 2000, S/RES/2000/1315, para. 1. Available at: <http://www.un.org/en/sc/documents/resolutions/2000.shtml>

- <http://www.cavr-timorleste.org/en/reconciliation.htm>

- Waldorf, Lars, (2006) Mass Justice for Mass Atrocity: Rethinking Local Justice as Transitional Justice, Temple Law Review, Vol. 79, No.1, pp. 1-87.